

انتظار پویا 2

انتقام گیری از خون شهیدان کربلا در عصر ظهور 2

تشخیص و تطبیق نشانه های ظهور 15

جهانی شدن و دکترین مهدویت (1) 29

جهانی شدن و دکترین مهدویت (2) 67

دکترین مهدویت و راهکارهای توسعه ی فرهنگ مهدوی ... 95

رسالت زنان منتظر در عصر غیبت 111

ظهور و پرشدن جهان از ظلم و جور 152

نمونه ای پیش گویی های آمریکایی ها از آخرالزمان 165

انتظار پویا

انتقام گیری از خون شهیدان کربلا در عصر ظهور



نویسنده: ابراهیم شفیعی سروستانی

برخی جوانان و نوجوانان می پرسند: «اینکه گفته می شود امام مهدی علیه السلام برای انتقام خون به ناحق ریخته شده امام حسین علیه السلام و یارانش می آید، به چه معناست؟ مگر در زمان قیام مختار از قاتلان اباعبدالله علیه السلام و یارانش انتقام گرفته نشد؟» در پاسخ این پرسش لازم است نکاتی را یادآور شویم.

1. منابع و مستندات

در بسیاری از روایات، زیارات و ادعیه بر این موضوع تصریح شده است که در زمان ظهور امام مهدی علیه السلام، انتقام خون امام حسین علیه السلام و دیگر شهدای «کربلا» گرفته می شود و حتی از این بالاتر، این موضوع، به عنوان یکی از اهداف اصلی قیام کربلا مهدی موعود علیه السلام برشمرده شده است. در روایتی در ذیل آیه 33 سوره اسراء که از امام صادق علیه السلام نقل شده است، در این زمینه چنین می خوانیم:

از حضرت امام ابو عبدالله صادق علیه السلام راجع به فرموده خدای تعالی: «و هر آن که مظلوم کشته شود، پس البتّه که ما برای ولی او حکومت و تسلّط دادیم [برقاتل]، پس مباد در کشتن اسراف کند که او منصور است» (1) پرسیدم. فرمود:

«آن قائم آل [بیت] محمد صلی الله و علیه و آله و سلم است،
خروج می کند و به [انتقام] خون حسین علیه السلام
[دشمنان او را] می کشد. پس چنان چه اهل زمین را به قتل
برساند، مسرف نخواهد بود.»(2)

روایات دیگری نیز در ذیل آیه 33 سوره اسراء از امامان معصوم
علیهم السلام نقل شده است، که در همه آنها بر مطلب بالا
تأکید شده است. (3) در دعای ندبه نیز از امام مهدی علیه
السلام به عنوان منتقم خون شهدای «کربلا» یاد شده است:
«کجاست آن که بخون خواهی شهید کربلا به پا می
خیزد؟»(4)

در دو فراز از زیارت عاشورا نیز زیارت کننده از خداوند می
خواهد که همراهی با امام پیروزمند یا امام مهدی علیه السلام
رادر خون خواهی امام حسین علیه السلام روزی اش گرداند؛

یک بار در این فراز: «پس از خدا می خواهم ... که خون خواهی تو را به امامی پیروزمند از خاندان محمد صلی الله و علیه و آله و سلم روزی ام کند». (5)

بار دیگر در فراز زیر: «و از او می خواهم ... که خون خواهی شما را به همراه امامی از شما که مهدی [هدایت گر] آشکار و گویا به حق است، روزی من قرار دهد». (6)

با توجه به آنچه گذشت، تردیدی باقی نمی ماند که امام مهدی علیه السلام به هنگام ظهور به خون خواهی جدّ مظلومش بر می خیزد و انتقام آن حضرت را از قاتلانش می گیرد.

2. مفهوم انتقام

با روشن شدن اصل موضوع باید به مفهوم و کیفیت انتقام گیری و خون خواهی امام مهدی علیه السلام در عصر ظهور پرداخت؛ زیرا این پرسش مطرح است که آیا در زمان ظهور

زمینه ای برای گرفتن انتقام از کشدگان شهدای کربلا باقی مانده است؟ زیرا:

الف) در زمان ظهور صدها سال از قیام کربلا گذشته است و هیچ اثری از قاتلان شهدای کربلا وجود ندارد.

ب) چنان که در تاریخ آمده است؛ در قیام مختار ثقفی، تمام یا بیشتر قاتلان شهدای کربلا به سزای اعمال ننگین خود رسیدند و به شدیدترین وضع ممکن مجازات شدند.

به نظر می رسد چهار صورت برای خون خواهی امام مهدی علیه السلام در عصر ظهور قابل تصوّر است:

الف) انتقام گیری از نسل به جا مانده از قاتلان شهدای کربلا این مفهوم را می توان از برخی روایات استفاده کرد. در یکی از روایات چنین می خوانیم:

به حضرت ابوالحسن علی بن موسی الرضا علیه السلام عرض

کردم: یابن رسول الله، چه می فرمایید در باره حدیثی که از امام صادق علیه السلام روایت شده است که فرمود: «هر گاه قائم علیه السلام قیام [خروج] کند، ذراری (نسل) و نوادگان قاتلان حسین علیه السلام را به خاطر کارهای پدرانشان به قتل خواهد رساند؟ فرمود: «همین طور است.» عرض کردم: پس قول خدای عزوجل: «و هیچ نفسی بار دیگری را بر دوش نمی گیرد» (7) معنایش چیست؟ فرمود: «خداوند در تمامی اقوالش راست گفته است، ولی ذریه کشندگان امام حسین علیه السلام به کرده پدرانشان راضی هستند و به آن جنایت ها افتخار می کنند، هر کس به کاری راضی باشد هم چون کسی است که آن را انجام داده و چنان چه مردی در شرق کشته شود و مرد دیگری در مغرب به کشته شدنش راضی باشد، آن که رضا داده است، نزد خدای عزوجل، شریک قاتل خواهد بود. بنابراین، تنها

بدین جهت حضرت قائم علیه السلام وقتی خروج کند آنها را می کشد که از کردار پدرانشان راضی اند.»(8)

با توجه به این روایت و دیگر روایات مشابه می توان گفت که امام مهدی علیه السلام به هنگام ظهور، بازماندگان قاتلان شهدای کربلا را به این دلیل که به فعل پدران خود راضی هستند، به انتقام خون این شهیدان به قتل می رساند.

ب) انتقام گیری از جریان مقابل اهل بیت علیهم السلام چنان که می دانید از آغاز رسالت نبی مکرم اسلام صلی الله و علیه و آله و سلم و حتی پیش از آن، دو خاندان، دو خط و دو جریان همواره رو در روی بوده اند؛ یکی، خاندان بنی هاشم و اهل بیت عصمت و طهارت علیهم السلام و دیگری، خاندان ابوسفیان و جریان بنی امیه. اگر چه ابوسفیان با فتح مکه به ظاهر ایمان آورد و تسلیم شد، ولی به شهادت تاریخ، او

نوادگانش هیچ گاه از دشمنی با پیامبر اعظم صلی الله و علیه و آله و سلم و فرزندان دست برنداشتند و از هیچ تلاش برای نابودی اسلام فروگذار نکردند.

اوج دشمنی و کینه توزی خاندان ابوسفیان نسبت به خاندان پیامبر اسلام را در واقعه کربلا می توان دید که به تصریح یزید، امام حسین علیه السلام و یارانش به انتقام خون مشرکان کشته شده در جنگ بدر، با شقاوت تمام به شهادت رسیدند
)9).

جریان تقابل بنی هاشم و بنی امیه تا پایان تاریخ و روزی که امام مهدی علیه السلام ظهور می کند، ادامه خواهد داشت تا آنکه پیش از ظهور آن حضرت، فردی به نام عصمان بن عنبسه از نوادگان ابوسفیان و هند جگرخوار که با عنوان سفیانی شناخته می شود، از «شام» یا همان «سوریه» ی کنونی سر به

شورش بر می دارد و پس از جنایات فراوان، در مقابل لشکریان
امام مهدی علیه السلام شکست می خورد و به هلاکت می
رسد. (10)

با توجه به آنچه گذشت، می توان گفت با نابودی آخرین
بازمانده از نسل ابوسفیان به دست امام مهدی علیه السلام،
انتقام خاندان اهل بیت علیهم السلام از خاندان ابوسفیان که
عامل جنایات بی شمار در حق خاندان عصمت و طهارت، به
ویژه حضرت اباعبدالله الحسین علیه السلام بودند، گرفته می
شود و تقابل تاریخی این دو خاندان پایان می یابد.

ج) انتقام گیری از قاتلان رجعت کننده در عصر ظهور
چنان که می دانید براساس اعتقاد شیعیان، خداوند متعال در
عصر ظهور، گروهی از مؤمنان محض و مشرکان و به بیان دیگر
گروهی از زبندگان از اهل حق و نابکاران از اهل باطل را که در

زمان خود به نهایت درجه ایمان و رستگاری یا به آخرین حدّ کفر و پلیدی رسیده اند، باردیگر به دنیا برمی گرداند، تا گروه اول، شاهد عزّت و پیروزی حق باشند و گروه دوم به سزای اعمال ناشایستی که در زمان حیاتشان در حقّ خداجویان مرتکب شدند، برسند. (11)

بر این اساس، می توان گفت انتقام امام مهدی علیه السلام از قاتلان ابا عبدالله الحسین علیه السلام و یاران باوفایش، در زمان رجعت صورت می گیرد. به این بیان که همه آن اشقیا در زمان ظهور امام مهدی علیه السلام به دنیا باز می گردند و به سزای جنایات عظیم و بی شرمانه شان که در روز عاشورا مرتکب شدند، می رسند.

د) انتقام گیری عملی با تحقق اهداف و آرمان های شهدای کربلا

چهارمین احتمالی که در مورد مفهوم انتقام امام مهدی علیه السلام از قاتلان اباعبدالله الحسین علیه السلام و یارانش می توان مطرح کرد، این است که بگوییم این انتقام با به بار نشستن اهداف و آرمان هایی تحقق می یابد که نهضت عاشورا برای آنها شکل گرفت. به بیان دیگر، امام حسین علیه السلام و اصحابش برای اقامه حق، مبارزه با ستم، برپایی نظام عادلانه، امر به معروف و نهی از منکر، احیای سیره و سنت نبی مکرم اسلام صلی الله و علیه و آله و سلم و ... به شهادت رسیدند و امام مهدی علیه السلام با قیام خود همه این اهداف و آرمان ها را محقق می سازد. به این ترتیب، نهضت اباعبدالله الحسین علیه السلام به هدف خود می رسد و انتقام خون آن حضرت گرفته می شود.

در پایان، یادآوری می شود برخی از احتمال های یادشده با

ظاهر روایات هم خوانی بیشتری دارد و به ذهن هم نزدیک تر می آید، ولی هیچ یک از این احتمال ها با دیگری منافات ندارد و کاملاً قابل جمع هستند.

پی نوشت ها:

- 1-سوره اسرا (17)، آیه 33.
- 2-سیدهاشم حسینی بحرانی، سیمای حضرت مهدی (ع) در قرآن، ترجمه: سید مهدی حائری قزوینی، چاپ سوم: تهران: آفاق، 1376، صص 225 و 226.
- 3-ر. ک: همان، صص 226 - 230.
- 4-بحارالانوار، ج 95، ص 292.
- 5-همان، ص 292.
- 6-همان، ج 99، ص 107.
- 7-سوره انعام (6)، آیه 164.

- 8- سیمای حضرت مهدی در قرآن، صص 226 و 227.
- 9- ر. ک: شیخ عباس قمی، نفس المهموم، قم، بصیرتی، 1405 هـ. ق، ص 435.
- 10- ر. ک: کمال الدین و تمام النعمه، ج 2، ص 651، ح 6.
- 11- ر. ک: بحار الانوار، ج 53، ص 39، ح 1، برای مطالعه بیشتر در زمینه موضوع رجعت ر. ک: معرفت امام زمان (ع) و تکلیف منتظران، صص 484 - 544.
- منبع: شفیعی سروسستانی، ابراهیم (1343)، پرسش از موعود، تهران: موعود عصر، چاپ اول 1390 .

تشخیص و تطبیق نشانه های ظهور



نویسنده: ابراهیم شفیعی سروستانی

در سال های اخیر، ادعاهای دروغین در حوزه مهدویت بسیار گسترش یافته است و هر از چند گاه از یکی از کشورهای اسلامی اعم از «ایران»، «عراق»، «بحرین»، «مصر»، «عربستان» و ... کسی بر می خیزد و با این ادعا که سید حسنی، سید خراسانی، یمانی، نماینده مخصوص امام زمان علیه السلام یا حتی خود مهدی موعود است، جمعی بی اطلاع

را با خود همراه و آتش فتنه ای جدید را برپا می کند. در چنین فضایی، به طور طبیعی، این پرسش برای بسیاری از افراد مطرح می شود که چگونه می توانیم مهدی موعود علیه السلام را از مدعیان دروغین بازشناسیم؟ آیا راهی برای جلوگیری از تشخیص ها و تطبیق های نادرست وجود دارد؟ آیا اساساً ظهور امام مهدی علیه السلام و رویدادهای پیش از آن، به حدی روشن است که مردم در مورد آن دچار هیچ گونه تردید و سردرگمی نشوند؟

برای یافتن پاسخ پرسش های یادشده، توجه به چند نکته ضروری است:

1. روشن بودن امر ظهور

در روایات متعددی بر این نکته تأکید شده است که امر ظهور امام مهدی علیه السلام از آفتاب نیز درخشان تر است و به

همین دلیل، این امر بر هیچ کس مشتبه نخواهد شد و هیچ کس در حقانیت آن تردید نخواهد کرد.
در این زمینه از امام محمد باقر علیه السلام چنین نقل شده است:

تا آسمان و زمین ساکن است، شما نیز ساکن و بی جنبش باشید - یعنی بر هیچ کس خروج نکنید - که کار شما پوشیدگی ندارد. بدانید که آن نشانه ای از جانب خدای عزوجل است، نه از جانب مردم. بدانید که آن از آفتاب روشن تر است و بر نیکوکار و زشت کار پنهان نخواهد ماند. آیا صبح را می شناسید؛ امر شما همانند صبح است که پنهان ماندن در آن راه ندارد. (1)

در روایت دیگری، میمون البان از آن حضرت نقل می کند:
من در خیمه امام باقر - درود خدا بر او باد - نشسته بودم که

امام یک طرف خیمه را بالا زد و فرمود: امر ما از این آفتاب روشن تر است، سپس فرمود: ندا کننده ای از آسمان ندا می کند که امام فلان پسر فلان است و نام او را می برد و ابلیس - لعنت خدا بر او باد - نیز از زمین ندا کند همچنان که در شب عقبه بر رسول خدا - درود خدا بر او و خاندانش باد - ندا کرد (2).

در همین زمینه مفضل بن عمر از امام صادق علیه السلام چنین روایت می کند:

از ابی عبدالله [امام صادق علیه السلام] شنیدم که می فرمود: فریاد نکنید. به خدا سوگند، امام شما سالیانی از روزگارتان غیبت کند و حتماً مورد آزمایش واقع شوید تا آن جا که بگویند: او مرده یا هلاک شده و به کدام وادی سلوک کرده است؟ و چشمان مؤمنان بر او بگرد و واژگون شوید همچنان

که کشتی در امواج دریا واژگون شود و تنها کسی نجات یابد که خدای تعالی از او میثاق گرفته و در قلبش ایمان نقش کرده و او را به روحی از جانب خود مؤید کرده باشد و دوازده پرچم مشتبه برافراشته شود که هیچ یک از دیگری باز شناخته نشود. راوی گوید: من گریستم، آن گاه فرمود: ای ابا عبدالله! چرا گریه می کنی؟ گفتم: چگونه نگریم در حالی که شما می گوئید: دوازده پرچم مشتبه که هیچ از دیگری باز شناخته نشود، پس ما چه کنیم؟ راوی گوید: امام به پرتوی آفتاب که به داخل ایوان تابیده بود، نگریست و فرمود: ای ابا عبدالله! آیا این آفتاب را می بینی؟ گفتم: آری، فرمود: به خدا سوگند، امر ما از این آفتاب روشن تر است. (3)

با توجه به روایات یاد شده می توان گفت پدیده ظهور و مقدمات آن، چنان روشن است که هنگام وقوع آن، همه مردم

از آن آگاه می شوند و به حقانیت آن پی می برند. این گونه نیست که تنها جمعی محدود از شیعیان از آن با خبر شوند و به همراهی با آن برخیزند.

2. نبود ابهام در شخصیت و نشانه های مهدی موعود

در روایات فراوانی که از پیامبر اعظم صلی الله و علیه و آله و سلم و امامان معصوم علیهم السلام وارد شده، همه ویژگی ها و نشانه های منجی موعود اسلام مشخص شده است و هیچ ابهامی در مورد شخصیت او و چگونگی ظهورش وجود ندارد. بنابراین، می توان گفت اگر کسی به درستی به مطالعه معارف مهدوی بپردازد و روایات نشانه های ظهور را با دقت و تأمل بررسی کند، هرگز به تشخیص ها و تطبیق های نادرست دچار نمی شود و فریب مدعیان دروغین را نمی خورد. (4) این که در گذشته و امروز کسانی به طرح ادعاهای دروغین پرداخته و

کسانی هم با آنها همراهی کرده اند، دلیلی جز نادانی و ساده لوحی پیروان و شهرت طلبی و دنیا خواهی مدعیان نداشته است.

افزون بر این، باید توجه داشت که نشانه های ظهور - چنان که در روایات هم آمده است - مانند دانه های تسبیح به هم پیوسته اند و در ارتباط با هم معنا و مفهوم می یابند. (5) به بیان دیگر، نشانه های ظهور به ترتیب خاص، در فاصله زمانی معین و با شرایطی مشخص رخ می دهند و این گونه نیست که رویدادی مانند خروج خراسانی یا یمانی رخ دهد، بی آن که زمینه ها، شرایط و مقدمات آنها که در روایات به آنها اشاره شده است، فراهم شده یا دیگر رویدادها و نشانه های مرتبط با آنها رخ داده باشد.

3. لزوم مراجعه به فقیهان و عالمان حوزه مهدویت

افزون بر آنچه گفته شد، راه دیگری نیز برای در امان ماندن از تشخیص ها و تطبیق های نادرست و مواجه نشدن با خطر پیروی از مدعیان دروغین وجود دارد و آن، مراجعه به فقیهان، عالمان و صاحب نظران حوزه مباحث مهدوی است.

تجربه تاریخی نشان می دهد هرگاه اشخاص به دلیل غرور و خود پسندی و باور بیش از حد به خود از فقیهان و عالمان فاصله گرفته اند، به طرح ادعاهای واهی و بی اساس پرداخته و خود و جماعتی را به هلاکت انداخته اند. بنابراین، به محض مواجهه با فردی که خود را از یاران امام زمان علیه السلام و از زمینه سازان ظهور آن حضرت معرفی می کند، پیش از هر گونه تطبیق و تصدیق، باید به سراغ فقیه و عالمی سرشناس رفت و موضوع را با او در میان گذاشت تا دچار گمراهی و سرگردانی نشویم.

4. ضرورت مطالعه در سرگذشت مدعیان مهدویت

مطالعه سرگذشت کسانی که از صدر اسلام تا عصر حاضر ادعای بابیت، وکالت، سفارت و مهدویت کرده اند و آشنایی با عوامل، زمینه ها و انگیزه های طرح چنین ادعاهایی، می تواند ما را از بسیاری از تشخیص ها و تطبیق های نادرست و درافتادن در دام مدعیان دروغین در امان نگه دارد.

نویسنده کتاب امام مهدی علیه السلام از ولادت تا ظهور، مدعیان مهدویت در طول تاریخ را این گونه تقسیم می کند: کسانی که دیگران روی انگیزه های خاصی، آنان را «مهدی» نجات بخش خواندند.

کسانی که به انگیزه جاه طلبی و قدرت خواهی چنین ادعای دروغینی نمودند.

کسانی که طبق نقشه استعمار و به اشاره بیدادگران، به چنین

دجال گری و فریب دست یازیدند و بی شرمانه خود را مهدی نجات بخش، معرفی کردند. (6)

بی تردید، مطالعه در احوال هر یک از این گروه ها، در عصر حاضر که ادعاهای دروغین بیش از هر عصر دیگری به چشم می خورد، نقش بسیار مهمی در تشخیص مهدی موعود

راستین از مدعیان دروغین مهدویت دارد. (7)

با توجه به نکات یادشده در می یابیم که شناسایی مدعیان دروغین و در امان ماندن از تشخیص ها و تطبیق های نادرست در حوزه مهدویت چندان کار دشواری نیست. اگر کسی از صمیم قلب در پی هدایت و یافتن راه مقاصد دنیوی خویش، سوء استفاده می کنند، نخواهد افتاد.

پی نوشت ها:

- 1- کتاب غیبت (نعمانی)، ترجمه: محمد جواد غفاری، چاپ اول: تهران، مکتبه الصدوق، باب 11، ص 286، ح 17؛ بحارالانوار، ج 52، صص 139 و 140، ح 49.
- 2- کمال الدین و تمام النعمه، ترجمه: منصور پهلوان، چاپ اول: قم، دارالحديث، 1380، ج 2، ص 555.
- 3- همان، صص 23 و 24.
- 4- ر. ک: معرفت امام زمان (ع) و تکلیف منتظران، صص 15-97.
- 5- در یکی از روایات که از رسول گرامی اسلام (ص) نقل شده است. چنین می خوانیم: « نشانه های ظهور چون دانه های تسبیح گردن بند است که رشته اتصالش بگسلد و دانه های آن یکی به دنبال دیگری فرو ریزید.» (نورالدین علی بن ابی بکر هیثمی، مجمع الزوائد و منبع الفوائد، بیروت، دارالکتب العلمیه،

1408 هـ. ق، ج 7، ص 321؛ همچنین ر. ک: سید علی بن موسی ابن طاووس، الملاحم و الفتن فی ظهور الغائب المنتظر، بیروت، مؤسسه الاعلمی للمطبوعات، 1408 هـ. ق. ص 114.

6- سید محمد کاظم قزوینی، امام مهدی (ع) از ولادت تا ظهور، ترجمه و تحقیق: علی کرمی و محمد حسینی، چاپ پنجم: قم، الهادی، 1383، صص 566 و 567.

7- برای مطالعه بیشتر در این زمینه ر. ک: محمد بن حسن طوسی، کتاب الغیبه، ترجمه و تحقیق: مجتبی عزیزی، چاپ اول: قم، مسجد مقدس جمکران، 1386، صص 687 - 721؛ اعتضاد السلطنه، مدعیان نبوت: سرگذشت و احوال مردانی که از آغاز تاریخ تا کنون به دعوی مهدویت و نبوت برخاسته اند، تصحیح و حواشی: هاشم رضی، چاپ اول: تهران، آسیا، 1343؛ تاریخ الغیبه الصغری، صص 489 - 538؛ علی غفارزاده،

پژوهشی پیرامون زندگانی نواب خاص امام زمان (ع) چاپ اول :
قم، نبوغ، 1375، صص 176-212؛ امام مهدی (ع) از ولادت
تا ظهور، صص 580565 -؛ سید ثامر هاشم عمیدی، در انتظار
ققنوس: کاوشی در قلمرو موعودشناسی و مهدی باوری،
ترجمه: مهدی علیزاده، چاپ اول: قم، مؤسسه آموزشی و
پژوهشی امام خمینی، 1379، صص 215 و 216، صص 309-
311؛ مرگز مطالعات و پژوهش های فرهنگی حوزه علمیه قم،
معارف مهدوی، چاپ اول: قم، سازمان تبلیغات اسلامی،
دبیرخانه دائمی اجلاس حضرت مهدی، 1385، صص 273-
291؛ سیدمحمد باقر نجفی، بهائیان، چاپ اول: تهران، مشعر،
1383؛ سعیدزاهد و بیژن خواجه نوری، بهائیت در ایران، چاپ
سوم: تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، 1380، علی اصغر
مستوفیان، رهبران ضلالت، چاپ اول: تهران، مؤلف، 1386؛

مجتبی الساده، النور الغائب: الامام المهدی (ع) والادعات
الكاذبه فی العصر الحدیث، چاپ اول: بیروت، دارالرسول الاکرم
(ص) 1428 هـ. ق، ص 127 - 339؛ مجتبی الساده، «مدعیان
مهدویت، بابیت و سفارت» ترجمه: سید شاهپور حسینی،
موعود، سال دوازدهم، شش 88 - 86، فروردین - خرداد 1387.
برای آشنایی بیشتر با منابع مطالعاتی این موضوع ر. ک: علی
اکبر مهدی پور، کتاب نامه حضرت مهدی (ع) چاپ اول: قم،
مؤسسه چاپ الیهادی، 1375، ج 2، صص 637 و 638.
منبع: شفیعی سروستانی، ابراهیم (1343)، پرسش از موعود،
تهران: موعود عصر، چاپ اول 1390 .

جهانی شدن و دکترین مهدویت (1)



بسیاری از تئوری پردازان نوین پس از چالش ها، فعل و انفعالات و فراز نشیب های چند دهه گذشته، به سوی تئوری جهانی شدن (1) سوق پیدا نموده اند و بر این اعتقاد پافشاری می نمایند که عصر الکترونیک و کامپیوتر فاصله میان جوامع را کم نموده و انسانها بسیار سریع از یکدیگر باخبر می شوند و در دنیای هم به سر می برند. یکی از ویژگیهای عصر نوین که در آن بسر میبریم این است که عصر فراصنعتی و یا عصر اطلاعات

است. اندیشمندی هم‌چون آلوین تافلر تاریخ را از جهت سیر تاریخی ملل، اختراعات و اکتشافات به سه دوره تقسیم می‌کنند نخستین مرحله دوره کشاورزی است که در این دوره هنوز انرژی، منابع طبیعی و صنعت جایگزین کار دستی و نیروی کارگر نشده است؛ دوره دوم با جایگزینی انرژی به جای کار و توان فردی، آغاز شد که در این دوره صنعت پا گرفت و به دوره صنعتی معروف شد، و دوره سوم با آمدن وسایل دیجیتال و کامپیوتر آغاز گشت که معروف به دوره اطلاعات است و به آغاز فصل نوینی در حیات بشریت منجر شد، در این دوره جهان به شدت کوچک گشت و همه مردم از وضعیت یکدیگر باخبر شدند و با کامپیوتر و وسایل جمعی با یکدیگر ارتباط برقرار می‌نمایند و به تبادل اندیشه و اطلاعات می‌پردازند. در این دوره آگاهی، عنصری لازم و اجتناب ناپذیر

است که افراد از آن برخوردارند و هیچ فردی گریزی ندارد مگر آنکه در این ارتباط جهانی مشارکت ورزد، پیشرفت بشر در زمینه ارتباطات موجب شده تا انسان ها در تمامی گوشه و کنار دنیا از وقوع هر حادثه ای باخبر شوند و نسبت به حوادث ابراز احساسات نمایند و در درد و رنج دیگران شریک گردند.

امروزه مرزهای ملی با فن آوری های جدید الکترونیکی همچون ماهواره، اینترنت، فاکس و دیگر ابزار شکسته می شود و برای سیر و سیاحت در دیگر فرهنگ ها نیازی به ویزا، پاسپورت و دیگر امکانات نیست و دنیا با پهناوری خود توسط ابزار ارتباطی کوچک شده و انسانها در غم و شادی، احساسات، عواطف و زندگی یکدیگر حضور دارند. به تعبیر معروف مارشال مک لوهان «دنیا به یک دهکده جهانی تبدیل شده است». و به تعبیر او کتاویو پاز «امروز هم اطاقی مرکز عالم است». در

تعریفی دیگر مالکوم واترز جهانی شدن را از اینگونه تعریف می کند «فرایند اجتماعی که در آن قید و بندهای جغرافیایی ای که بر روابط اجتماعی، و فرهنگی سایه افکنده است، از بین می رود و مردم به طور فزاینده از کاهش این قید و بندها آگاه می شوند».(2)

امروزه در پی گسترش روابط و پیوند میان دولت ها در عرصه نظام بین الملل و میان جوامع و توده مردم از طرف دیگر، جامعه ای جهانی در حال شکل گیری است، در عرصه سیاسی به دلیل گسترش فن آوری ها در زمینه ارتباطات و اطلاعات، حاکمیت دولت ها بر توده مردم در حال کاهش یافتن است و جهان به تدریج به سمت جامعه مدنی جهانی و شهروندی جهانی با قواعد هم زیستی مشترک در حال حرکت می باشد. بنا به تعبیر پاره ای از اندیشمندان، جهانی شدن (3) به معنای

حرکت به سوی نوعی مردم سالاری جهان شمول است که در آن روابط و پیوند میان دولت ها و خرده فرهنگ ها در حال گسترش می باشد. با توجه به تعریف های متعدد اندیشمندان، در یک تعریف کلان و گسترده می توان گفت عصر جهانی شدن عصری است که این ویژگی ها در آن به چشم می خورد: افزایش شدید آگاهی های سیاسی، اجتماعی و فرهنگی شهروندان، گسترش فن آوری در زمینه ارتباطات (کامپیوتر، اینترنت، ماهواره، فاکس، و...) اقتصاد و بازار جهانی، تعامل و گفتگو میان فرهنگ ها و تمدن ها، گره خوردن منافع مادی و معنوی ملت ها با یکدیگر، کوچک شدن دنیا، جامعه مدنی جهانی و تحقق دغدغه ها، علائق، غم و شادی ها و دلبستگی های مشترک میان ملت ها.

شایان ذکر است که امروزه درباره جهانی شدن، نظرات موافق و

مخالفی وجود دارد. عده ای از مخالفان، جهانی شدن را همان جهانی سازی و یا آمریکایی سازی تلقی می کنند که به معنای وارد شدن در بازار مشترک جهانی به رهبری و حاکمیت سرمایه داری آمریکا است. بنابراین دیدگاه که جهانی شدن را به معنای جهانی سازی و یا آمریکایی سازی بدانیم که منظور از آن تبعیت از الگوی اقتصادی و اقتدار آمریکایی در عرصه های بین المللی است، مخالفت پاره ای از اندیشمندان با مفهوم جهانی شدن امری معقول و منطقی است.

اما جهانی شدن در علوم اجتماعی نیز به معنای دیگری هم بکار می رود و منظور از آن جهانی شدن از منظر فرهنگی، اجتماعی و روابط انسانی است که این امر در عصر مدرن و دنیای ارتباطات نتیجه تغییراتی است که در زندگی انسان قرن بیستم به وجود آمده است. در عصری که انسان ها به یکدیگر

نزدیک شده اند و در دهکده جهانی بسر می برند، جهانی شدن به معنای بیان و توصیف (4) رویداد و واقعیتی اجتماعی است که در عالم خارج و در تمامی کشورها شکل گرفته و یا خواهد گرفت و وابسته به خواست و اراده انسان ها نیست. بنابراین تفسیر، جهانی شدن یعنی آنچه را که پیش از این در عرصه فرهنگ، تمدن، مذهب، آداب و سنت و دیگر حوزه های فردی و جمعی در قلمرو و حریم یک منطقه یا یک تمدن می دیدیم، حال در معرض دید و نگاه جهانی و فرامنطقه ای قرار می گیرند و تمدن ها متاع فرهنگی خویش را در ساحت جهانی ارائه می دهند و با یکدیگر به تعامل و گفتگو می پردازند. در جهانی شدن به معنای ورود در گفتگوی جهانی فرهنگ و تمدن، اموری همچون اقتصاد، تکنولوژی و صنعت نقش بسزایی دارند اما لازم نیست به آنها بسنده نمود و هر چند در

مسئله جهانی سازی یا آمریکایی سازی، آمریکا می کوشد تا برای دست یازیدن به سود و منافع بیشتر، فرهنگ خویش را گسترش دهد و جهان را به تسخیر خویش درآورد، اما می توان در این معنا از جهانی شدن، حاکمیت نظام سلطه گر آمریکا یا تک قطبی شدن عالم را نپذیرفت. از اینرو منظور از جهانی شدن در اینجا به معنای ارتباط و هم زیستی هایی است که در حوزه های متفاوت فرهنگ وجود دارد و انسان ها و جوامع ناخواسته بر یکدیگر تأثیر و تأثر گذارده و به تعامل فرهنگی با یکدیگر می پردازند.

با توجه به اینکه جهانی شدن موجب تحقق یافتن تغییرات و تحولات زیادی در تمامی عرصه ها است و در روابط بین الملل، سیاست خارجی ملت ها، ارتباطات انسانی، تعامل میان فرهنگ ها و تمدن‌ها، اقتصاد، و حتی انسان شناسی، جامعه شناسی،

مردم شناسی و دیگر موضوعات انسانی تأثیرات ژرفی را بجای گذاشته است و از طرفی حرکت بسوی ارتباطات جهانی و یا جهانی شدن برای همه ملت ها و تمدنها امری اجتناب ناپذیر و گریزناپذیر است، بنابراین انتظار می رود که جوامع دینی و اندیشمندان برای حمایت و دفاع از هویت دینی و فرهنگی خویش، به جای حذف روند جهانی شدن از زندگی خود و نادیده گرفتن آن، به طرح راهکارها و رهیافت های نوین در این امر بپردازند و با تکیه بر متون دینی و آموزه های دینی به طرح تئوریهای لازم و مناسب اقدام کنند، زیرا جوامع اسلامی چه از جهت تئوریک و چه از نقطه نظر عملی شدیداً نیازمند شیوه های راهبردی در تمامی حوزه های فرهنگی و اجتماعی می باشند و باید کوشش گردد تا در عرصه اندیشه ها و بازار نظریه ها برای رقابت با دیگر اندیشه ها و فرهنگ ها از قافله

تفکرات و نظریه ها عقب نمانند. به ویژه در اواخر قرن بیستم و ابتدای قرن بیست و یکم بسیاری از اندیشمندان می کوشند تا به تبیین آینده جهان و ارائه یک تئوری جامع برای فلسفه تاریخ پردازند به طوری که در سالهای گذشته این نظریه ها در محافل علمی و دانشگاهی مورد نقد و بررسی واقع شده اند. ما در این مقاله می کوشیم تا به طور اجمالی به بررسی و ارزیابی بعضی از آنها پردازیم و تحولات سالهای اخیر و رخدادهای پیش آمده در عرصه بین المللی، تنش های جهانی و آزمون های تاریخی این نظریه ها تا حدی در مسیر نقد و ارزیابی این تئوریها به ما کمک می کنند. به یک معنا می توان گفت عصر جدید، دوره شکست تئوریهای بزرگ سیاسی بوده و نظریه هایی همچون پوزیتیویسم، کمونیسم، لیبرالیسم، یکی پس از دیگری افول می کنند و رو به زوال می روند. ما در

اینجا به نقد و بررسی اجمالی این نظریه ها و بیان تعارضات موجود در آنها خواهیم پرداخت و سرانجام به این نکته توجه خواهیم داد که ضروری است، اندیشمندان به طرح الگوها و مدل های جدیدی از نظریه های اجتماعی، فلسفی و دینی بپردازند.

نظریه پردازی روشنفکران مذهبی

نگاهی به تاریخ روشنفکری دینی در کشورهای اسلامی در طی قرن گذشته بیانگر این است که پیوسته روشنفکران مسلمان در برابر اندیشه های نوین برخوردی انفعالی داشته اند و تحت تأثیر افکار، رویکردها و مکتب های فکری غرب و شرق، تئوری پردازی نموده اند و به ندرت می توان به نگرش و نظریه ای دینی برخورد نمود که وامدار جریان های فلسفی — ادبی دوران نبوده باشد.

با به وجود آمدن کوچک ترین تحول فلسفی، ادبی و سیاسی در دنیا، تأثیر آن را می توان در روشنفکران مذهبی جهان اسلام دید، نگاهی اندک به ادبیات، رمان، سینما، هنر، فلسفه، و دین شناسی دهه های 20 تا 80 شمسی در آثار روشنفکران ایرانی حاکی از تأثیر ژرفی است که جریان های فکری دنیا بر آنان گذارده است، گاهی این تأثیرپذیری از جهان غرب و جریان های فکری پس از رنسانس در غرب نشئت می گیرد و گاهی نیز تحت تأثیر فرهنگ سوسیالیسم بوده است. زمانی از دین تفسیر علمی و پوزیتیویستی می شود، زمانی هم تحت تأثیر تفکر اگزیستانسیالیسم، کمونیسم، لیبرالیسم، معرفت شناسی جدید و هرمنوتیک از مؤلفه های دینی تفسیر ارائه می گردد.

به عنوان نمونه در زمانی که جریان علم گرایی در قرن بیستم

مطرح شد، پاره ای از اندیشمندان دینی به قدری تحت تأثیر این جریان قرار گرفتند که حتی کوشش نمودند تا از مفاهیم موجود در ادبیات دینی قرآنی تفسیری تجربی و متناسب با علوم بیان کنند و از مفاهیمی همچون جن، شیطان، روح، آفرینش انسان و جهان و حتی کیفیت بچه دار شدن حضرت مریم (علیها السلام) قرائتی پوزیتیویستی ارائه داده اند. (5)

در مبتکرانه ترین شکل مذهبی، می بینیم پاره ای از روشنفکران مذهبی با استفاده از مفاهیم موجود در ادبیات دیگر مکاتب، تلاش نمودند تا از دین تأییداتی را برای آنها بیاورند و همچنین با این کار خواستند بر رونق و اهمیت مفاهیم دینی هم بیفزایند. به عنوان نمونه یکی از روشنفکران مذهبی تحت تأثیر ادبیات کمونیستی، از مسئله مهدویت تفسیری دیالکتیکی و هگلی ارائه می دهد و همانطور که

مارکسیست ها معتقد بودند در روند جبر تاریخ پس از چالش های طبقاتی، سرانجام جامعه سوسیالیستی با حاکمیت طبقه کارگر (پرولتاریا) پیروز خواهد شد، وی با تفسیری که از هابیل و قابیل و تضاد موجود میان حق و باطل به کمک ادبیات قرآنی ارائه می دهد، سرانجام ظهور امام مهدی و حکومت مهدوی را جایگزین جامعه سوسیالیسم نموده و از ادبیات کمونیستی در تفسیر مسئله مهدویت استفاده می کند. (6) از این رو باید گفت در میان روشنفکران و متفکران دینی کمتر دیده شده است تا از مبانی، مؤلفه ها و بنیادهای اسلامی نظریه ای جدید در فهم جهان و انسان ارائه گردد که در عین حال که به عقلانیت، علوم تجربی و تجربه های تاریخی بشر اهمیت داده می شود مبتنی بر پارادایم های فرهنگی — اسلامی موجود در قرآن و سنت باشد.

شکست نظریه های بزرگ قرن بیستم
پس از شکست نظریه تجربه گرایی افراطی یا پوزیتیویسم (7)
و علم گروهی (8) (در اوایل قرن بیستم و فروپاشی کمونیسم در
دو دهه پایانی قرن بیستم، اندیشمندان بسوی ارائه نظریه های
جدیدی در حوزه های فکری – فلسفی رفته اند و ارائه نظریه
هایی همچون تک قطبی شدن جهان، جهانی شدن یا روند
طبیعی وحدت جهانی (9)، جهانی کردن یا غربی سازی (10)،
پروژه جهانی سازی یا آمریکایی سازی (11)، پایان تاریخ،
جنگ تمدنها، گفتگوی تمدنها و دیگر موارد همه نتیجه
منطقی وجود این خلأ می باشند به طوری که در راستای این
خلأ تئوریک نظریه پردازان کوشیدند تا با ارائه مدل و الگوی
مناسب، روند تاریخ و تحولات آینده جهان را مورد ارزیابی قرار
دهند. و شاید بنا بر همین ضرورت سزاوار است تا اندیشمندان

دینی نیز با تکیه بر آموزه های دینی و متون مقدس حداقل برای وارد شدن در تئوری جهانی شدن و گفتگو تمدنها به طرح نظریه ای مناسب پردازند، و پیروان ادیان شدیداً نیازمند این اظهارنظر می باشند، در دوره ای که پاره ای از نظریه های مطرح شده در پایانه قرن بیستم و آغاز قرن بیست و یک عمل گرایانه و سودجویانه است و دیده می شود که بعضی از این نظریه ها بر اساس منافع ملی و برای ایجاد یک دیپلماسی راهبردی برای کشور متبوع ارائه می گردد. از اینرو باید اندیشمندان دینی به دور از اسطوره گرایی و با تکیه بر اهداف و آرمان های دینی و بر اساس عناصر دینی به نظریه هایی دست یابد که برآمده از متن تعالیم دینی باشد، و بر عقلانیت و دانش بشری تکیه داشته و علاوه بر واقع گرایی مبتنی بر فرهنگ بومی باشد. بی تردید در جوامع اسلامی یکی از کلان

ترین عناصر فرهنگ، دین می باشد و الگوهای اجتماعی و سیاسی متأثر از این عنصر است. بنابراین باید گفت، لازم است تا نظریه های دینی با توجه به ادبیات دینی مدلی همگون و متشکل از دو عنصر عقلانیت و فرهنگ دینی باشد.

تاریخ عرصه آزمون پذیری نظریه ها و اندیشه ها است، چه بسیار نظریه هایی که یک زمان طرفداران زیادی داشت اما با گذشت زمان مورد نقد و انتقاد واقع شده اند. به عنوان مثال می بینیم تئوری کمونیسم پس از هفتاد سال مقاومت در برابر انتقادات و ارزیابی های فلسفی، اقتصادی و سیاسی از آزمون تاریخی موفق بیرون نیامد و تاریخ اثبات نمود که این نظریه دارای مشکلات جدی در عرصه های اقتصادی، سیاسی، فلسفی و اجتماعی است، به طوری که نمی توان از این تئوری دفاع عقلانی نمود و امروزه کمتر اندیشمندی است که حامی این

اندیشه باشد و این تفکر سرانجام پس از چندین دهه حضور در عرصه اجتماعی حامیان خود را از دست داده است. نگرشی که یک زمان نیمی از ملت ها و دولت ها از آن حمایت می کردند و آن را نظریه ای کارا و مفید می دانستند به جایی رسید که از هم فرو پاشید زیرا، در این نگرش به مفاهیم انسانی و فطری همچون آزادی، حق انتخاب، حق مالکیت، گرایش مذهبی، مالکیت خصوصی و عدالت توجه نشد و این نادیده گرفتن ها آن فکر را سرانجام به شکست کشانید.

در قرن بیستم، بزرگترین مخالف تفکر مذهبی، اندیشه کمونیسم بود و در واقع با فروپاشی آن مهمترین مانع در مسیر دینداری و دین باوری جوامع سقوط نموده است. این تئوری جدی ترین مخالفت ها را با هر گونه رفتار و تفکر دینی ابراز می نمود و در بررسی تاریخ معاصر می بینیم، ادبیات کمونیسم

سایه خود را بر همه عرصه های فرهنگی، اقتصادی، سیاسی و اجتماعی گسترانده بود. به عنوان مثال با بررسی وضعیت عرصه های فرهنگی در ایران به عنوان کشوری که مستقیماً تحت تأثیر تفکر کمونیستی نبود اما در همسایگی شوروی قرار داشت، می بینیم چگونه تفکر کمونیسم بر همه چیز و در همه زمینه های فرهنگی اثر گذارده بود. مطالعه آثار ادبی، فلسفه، اقتصادی، فعالیت های سیاسی و دیگر امور بیانگر آن است که اندیشمندان و روشنفکران شدیداً تحت تأثیر کمونیست ها بودند و کمونیست بودن به مانند لیبرالیسم در دهه کنونی، یک افتخار و علامت روشنفکری تلقی می شد به طوری که این فکر آنقدر گسترش یافت که حتی پاره ای از روشنفکران دینی را تحت تأثیر قرار داد و آنها هم کوشش نمودند تا اندیشه های خود را با ادبیات کمونیستی و مفاهیم رایج در آن تفکر مطرح

سازند. لیکن سرانجام این اندیشه پس از هفتاد سال مقاومت و تبلیغ نتوانست در برابر فطرت انسانی و خواسته های انسانی توده مردم دوام آورد و سرانجام به شکست انجامید. در تفکر کمونیستی به پاره ای از مفاهیم انسانی پاسخ مثبت داده شد و در آن امور نسبت به جامعه سرمایه داری اولویت داشت. مفاهیمی همچون عدالت و برابری در جوامع بلوک شرق به وضوح دیده می شد و مردم در کشورهایی همچون شوروی که محور تفکر کمونیسم شناخته می شد از رفاه و وضعیت مناسب برخوردار بودند اما آنچه موجب شد که به فروپاشی این تئوری دامن زده شود، بی توجهی به مفاهیم انسانی و فطری بود، آن مفاهیمی که در زندگی انسان نقش اساسی دارد؛ زیرا انسانی که دارای نیازهای معنوی و غیرمادی است، نمی تواند خود را با اشباع نیازهای مادی قانع سازد، به تعبیر میرچا الیاده دین

پژوه معاصر اکثر مردم دارای گرایش های دینی و رفتارهای دینی هستند و به یک مرام و تفکر دینی دل بستگی دارند. (12)

بنابراین طبیعی است این دل بستگی موجب می شود تا انسانها به جهت اعتقادات خود دارای رفتارها و روابط دینی و فرامادی باشند. به طوری که اگر یک تفکر و اندیشه بخواهد این بخش از نیازهای بشری را نادیده بگیرد مورد توجه و اقبال عمومی قرار نمی گیرد. از این رو می بینیم که بنابر تجربه تاریخی در جوامع اخلاق گرا، خصوصاً جوامع دینی تئوری هایی که از زیرساخت های دینی و برخاسته از آموزه های دینی باشد با اقبال بیشتری برخوردار خواهد شد و در میان توده مردم طرفداران بیشتری خواهد داشت. اما بر خلاف آن تئوری هایی که ساختار دینی و فرهنگی نداشته باشند از دوام و پایداری برخوردار نخواهد بود.

از دیگر تئوری‌هایی که در قرن بیستم مورد توجه و دقت نظر اندیشمندان قرار گرفته است و سیطره خود را در همه عرصه‌ها گسترانده است، اندیشه لیبرالیسم می‌باشد. این اندیشه به مانند تئوری کمونیسم که پس از به وجود آمدنش همه زمینه‌های فرهنگی و اجتماعی را تسخیر کرده بود همه را خیره نموده است، و در قرن بیستم و بویژه پس از سقوط کمونیسم در همه زمینه‌های فرهنگی حاکمیت پیدا نموده و بر اندیشه متفکران اثر گذارده است. بی تردید در قرن حاضر (بیست و یکم) یکی از پرطرفدارترین نظریه‌ها در عرصه اندیشه، روابط بین‌الملل، اقتصاد، سیاست، و دیگر عرصه‌ها نگرش لیبرالیسم است. این تئوری (در نگاه هم‌پیمانان ناتو) پس از شکست تنها معارض خود یعنی کمونیسم که در طول چند دهه تنها معارض اندیشه لیبرالیسم تلقی می‌شد، به قدری گسترش

یافت که امروزه تنها فکر و قدرت بلا منازع عصر جدید تلقی می گردد و کشوری همچون آمریکا که بزرگترین نماینده این فکر محسوب می شود به قدری احساس اقتدار و توانایی می کند که حتی در پاره ای از اختلافات بین المللی خود را بی نیاز از کنوانسیونهای حقوق بشر و سازمانهای جهانی می داند به طوری که علی رغم مخالفت های سازمان ملل که بزرگترین تشکل در راستای صلح و امنیت جهانی تلقی می گردد، به کشورهای همچون افغانستان و عراق حمله می کند و این احساس برتری و تفوق به جایی رسیده است که برای خود در نظام بین الملل حق دخالت و قیمومت قائل است، به طوری که بعضی از اندیشمندان در دفاع از این فکر می گویند، آمریکا به جهت قدرت اقتصادی و اقتدار جهانی این حق را داراست که در هر جای دنیا به حکمیت و داوری پردازد و حتی به

کشوری حمله کند و یا آن را به اشغال خویش درآورد و در مقالات خود صریحاً ابراز می دارند که آمریکا در هر جا که رفته است رفاه، صلح و آزادی را به ارمغان برده است، و یا برشمردن کارنامه اشغال کشورهایایی که در معرض تهاجم نظامی آمریکا قرار گرفته اند ادعا می کنند که کارنامه حضور آمریکا بیانگر این است که او هر جا رفته است صلح و آزادی را در آنجا پیاده نموده است. (13) البته باید گفت این ادعا و غسل تعمید دادن آمریکا، در زمانی صورت می پذیرد که مردم عراق بارها در راهپیمایی و تظاهرات صریحاً اعلام نموده اند که با حضور آمریکا موافق نیستند و گویی که لیبرال دمکرات ها مدعی اند که با وجود مخالفت مردم باز می توان به بهانه صلح و آزادی یک کشور را اشغال نمود، حال آنکه این سخن با مبانی دموکراسی که مدعی حرمت نهادن به آراء مردم است، و

مشروعیت هر عملی را برخاسته از رأی مردم می داند، سازگار نیست. باید گفت این احساس برتری به ویژه پس از سقوط شوروی سابق به سطح گسترده رسیده است، احساسی که در آن زمان که جهان به دو بلوک شرق و غرب تقسیم می گردید، کمتر دیده می شد و گستره این حاکمیت در آن زمان، یعنی دوره جنگ سرد، تنها محدود به کشورهایی بود که در تحت پیمان ناتو قرار داشتند.

نکته جالب توجه این است که اندیشه لیبرالیسم از جانب پاره ای از نظریه پردازان و اندیشمندان سیاسی تئوریزه و نهادینه می شود، آن اندیشمندانی که با شکست کمونیسم حیرت زده شده و از گسترش فکر لیبرالیسم و از قدرت و نفوذ نماینده برجسته این فکر یعنی آمریکا فریفته شده اند. این اندیشمندان به مانند متفکران کمونیسم که از پیروزی انقلاب کمونیستی

اکتبر 1917 احساس شعف می کردند و گمان می کردند که انقلاب کمونیستی آخرین مرحله تاریخ و انتهای تاریخ است، بر این فکر پا می فشارند که لیبرالیسم نیز بهترین راه حل هم زیستی و زندگی جمعی است و آن را بهترین راه حل مشکلات جهانی و دیپلماسی خارجی تلقی می کنند. به عنوان مثال فوکویاما در نظریه معروف خود با عنوان «پایان تاریخ» بدون آنکه از تاریخ کمونیسم درس بگیرد و ببیند که در روزگاری نیز تئوریسین های کمونیست مانند او سوسیالیسم را پایان تاریخ قلمداد می کردند، صریحاً اعلام می کند که با شکست و افول کمونیسم، لیبرالیسم نقطه پایانی تاریخ است. او معتقد است که لیبرالیسم آخرین قدم و مرحله ای است که همه جوامع باید به آن نقطه برسند و روند تاریخ جوامع با این مرحله پایان می پذیرد. انسان وقتی میان اندیشه فوکویاما و اندیشه متفکران

کمونیسم مقایسه می کند، پی می برد که این دو تفکر چقدر از جهت ساختاری و فضای فکری ای که برای پیروان خود ایجاد می کند یکسان است، یک زمان، سوسیالیسم خود را آخرین و نیکوترین تئوری تلقی می کرد و به پیروان خود نوید می داد که جوامع به آنها خواهند پیوست و امروز همان سخن از دهان مدافعان لیبرالیست ها خارج می شود. کارل پوپر از اندیشمندان علوم اجتماعی و معرفت شناسی در عصر جدید، یکی از دیگر اندیشمندانی است که به دفاع از اندیشه لیبرالیسم پرداخته است و در کتاب معروف خود به نام «جامعه باز و دشمنانش» ادعا می کند که لیبرالیسم تنها راه حل سیاسی در جهان معاصر است و جامعه آمریکا را آزادترین و دمکرات ترین کشور معرفی می کند.(14)

وی معتقد است در تئوری لیبرالیسم حاکمان با انتخاب و آراء

توده مردم برگزیده می شوند و هر گاه مردم یا افکار عمومی تشخیص دهند که آنان صلاحیت ندارند، می توانند قدرت را از آنان بستانند و افراد دیگر را به حاکمیت برسانند. وی می گوید به این جهت آمریکا آزادترین کشور است چون در آن کشور مردم آزادانه رهبران خویش را برمی گزینند و آمریکا به عنوان کشوری آزاد فراسوی دیگر جوامع مطرح می باشد. همچنین پوپر در همین کتاب، افرادی همچون هگل را به دلیل آنکه تئوری جبر تاریخ او توجیه گر حکومت فاشیستی هیتلر است، سخت مورد انتقاد قرار می دهد و او را فیلسوفی درباری می خواند که افکارش در خدمت دربار پروس و خشونت نازیستی می باشد. (15)

تفکر لیبرالیسم نیز همچون تفکر کمونیسم مورد انتقاد واقع شده و تحولات جاری منطقه و جنگ های اخیر در افغانستان و

عراق اندیشه لیبرالیسم را با تعارضات و آسیب های سختی
مواجه ساخته است. با شروع جنگ سلطه جویانه آمریکا بر
علیه عراق بسیاری از تحلیل گران همان انتقادی را که کارل
پوپر درباره هگل و دیگر فیلسوفان مطرح می ساخت، درباره او
و دیگر تئوریسین های آمریکایی همچون فوکویاما، هانتینگتون
و دیگران مطرح می سازند زیرا این نظریه پردازان با ارائه
نظریه خود به مانند هگل و نظریه پردازان کمونیست یا عمداً و
منفعت جویانه و یا ناخواسته، به توجیه و تفسیر سیاست های
خصمانه دولت آمریکا پرداخته اند و با نگرش خود به تفکرات و
سیاست های دولت آمریکا مشروعیت بخشیده اند. امروز با آغاز
جنگ آمریکا بر علیه عراق تئوری پوپر در حقانیت بخشی به
دموکراسی با قرائت لیبرالیستی به بازخوانی و پرسمان کشیده
خواهد شد. این پرسش امروزه مطرح است که چگونه می توان

دولتی را که منتخب مردم هستند و بر خلاف خواست عمومی عمل می کند، کنترل نمود؟ با حمله به عراق این پرسش به ذهن هر انسانی خطور می کند که چگونه امکان دارد یک دولتی بر خلاف تمامی اعتراضات مردم کشور خود و دیگر ملل، به کشور دیگر حمله کند؟ در این جنگ آمریکا بر خلاف تمامی مجامع بین المللی، قوانین و کنوانسیونهای حقوقی با اراده شخصی و منطق فردی به کشور دیگر حمله می کند و این پرسش در برابر تمامی مدافعان لیبرالیسم مطرح می شود که انسانهای بوالهوس و درنده خوی که قدرت و حقانیت خود را از مردم کسب کرده اند، چگونه قابل کنترل هستند؟ و یا به تعبیر معروف پوپر که می گوید مهم نیست چه کسانی حکومت می کنند بلکه مهم این است که چه وقت دست از حکومت برمی دارند، با همین منطق این پرسش مطرح می شود که در

چه صورتی یک کشور لیبرال مثل آمریکا از سیاست های جنگ افروزانه خود دست خواهد کشید؟ آیا مخالفت مردم در 160 کشور برای این امر کافی نبود که او به عراق حمله نکند؟ آیا این امر بی سابقه که در خود آمریکا پرچم آمریکا به آتش زده می شود و یا مخالفت مردم عراق کافی نبود تا آمریکا از این عمل دست بردارد؟ به هر ترتیب این پارادوکس و انتقاد پیش روی نظریه لیبرالیسم مطرح است که چگونه امکان دارد که دولت در جوامع دمکرات غربی و لیبرالیستی مشروعیت خود را از مردم کسب کند ولی وفادار به آرمانهای مردمی و انسانی نباشد؟

به نظر می رسد کارل پوپر در آخرین مصاحبه خود با جوزتی که در کتاب «درس این قرن» آمده است به یک معنا خواسته است جواب این تناقض را بدهد و گویی خود او متوجه

انتقاداتی از این دست بوده است. او می گوید هیچگاه گفته نشده است که تئوری دموکراسی بدون فساد و ضعف است بلکه فقط می توان گفت که حکومت مبتنی بر دموکراسی بهترین راه حل موجود در عصر حاضر است و ضعف کمتری را در میان نظریه های موجود درباره حکومت، داراست. (16) او در واقع خواسته با این پاسخ به کاستی ها و نواقصی که در تئوری لیبرالیسم به چشم می خورد پاسخ دهد، اما باید گفت این پاسخ نمی تواند نقص بنیادینی را که در تفکر لیبرال دموکراسی به چشم می خورد پاسخ دهد. زیرا دموکراسی گاهی به معنای قدرت مشروعیت بخشی به خواست و هوس ورزی بخشی از مردم است نه نیازهای واقعی و تکوینی همه مردم (مانند تصویب پاره ای از قوانین خلاف اخلاق) و گاهی هم به معنای قدرت بخشی به عده ای انسان های ابلیس زده

است که با تبلیغات، سرمایه، عوام فریبی و شیوه های اخذ آراء، به قدرت رسیده اند و رفتارشان با خردورزی، انسانیت و فطرت بشری سازگار نیست.

باید گفت لیبرالیسم از نقطه نظر تئوریک دارای تعارضات و نقطه ضعف های بنیادین است از جمله اینکه مبتنی بر خواست انسان مدرن است خواستی که گاه غیرانسانی و غیرفطری است و سیاست های اخیر آمریکا به عنوان یکی از بزرگترین نمایندگان لیبرال دموکراسی بزرگترین خدشه را بر آن وارد ساخته است.

تجاوز آمریکا به عراق با توجه به مخالفت های مردم آن کشور با این اقدام نظامی، یک نمونه بارز شکست تئوری لیبرال دموکراسی می باشد، زیرا لیبرال دموکراسی مبتنی بر این پارادایم بود که توده مردم حاکمان را انتخاب می کنند و به

آنان مشروعیت (17) و اقتدار (18) می دهند و هر گاه هم احساس نیاز نمودند این مشروعیت و اقتدار را از آنان می ستانند، اما دیده شد آنان که در عرصه حکومت و قدرت هستند به این سخن انسانی وفادار نیستند.

امروزه باید اندیشمندان دینی، نگرش نوینی به عالم داشته باشند و با تکیه بر هنجارها و ارزش های انسانی و اخلاقی، در دوره ای که خلأ تئوریک به چشم می خورد، به نظریه پردازی دست یازند. امروزه دیده می شود که اگر انسانها دارای ویژگی های انسانی نباشند، هر چند آراء مردم را جلب کنند، باز این امر آنها را از طغیان و ستمگری نمی رهاند و لازم است یک اصل انسانی که ادیان و اخلاق به آن گوشزد می کنند به تئوری دموکراسی افزوده شود و آن این است که دموکراسی باید مقید به هنجارها و ارزش های انسانی باشد و صرفاً نباید

در روابط بین الملل، یک پراگماتیسم سیاسی که مبتنی بر منافع ملی است، حاکم باشد، به طوری که هر گاه منافع ملی اقتضاء نمود تمامی مفاهیم انسانی زیرپا گذارده شود. باید از دموکراسی قرائتی غیرلیبرالیستی ارائه شود و لازم است تا در دموکراسی بنابر تفسیر دیگر که به معنای حرمت نهادن و احترام به آراء مردم است، چارچوبه های انسانی را مدخلیت دهیم.

پی نوشت ها:

1.globalization.

2.مالکوم واترز، جهانی شدن، ترجمه اسماعیل مردانی گیوی، سازمان مدیریت صنعتی، چاپ اول، تهران، 1379، ص 12.

3.globalization.

4.descriptive.

5. از جمله این دسته از روشنفکران مذهبی می توان به مهدی بازرگان، سید محمود طالقانی و یدالله سبحانی اشاره نمود که با توجه به دغدغه دینی ای که داشته اند، تلاش نمودند تا از آموزه های دینی تفسیری علمی ارائه دهند (در نقد نگاه پوزیتیویستی و علمی این دسته از اندیشمندان رجوع شود به : بهاءالدین خرمشاهی، تفسیر و تفاسیر جدید، کیهان، تهران، س 1364، صص 43_ 42/ 123_ 121 / 144_ 139).

6. علی شریعتی، اسلام شناسی، صص 107_ 80 (در نقد تفکر روشنفکران دینی از جمله علی شریعتی، رجوع شود به کتاب: حمید عنایت، اندیشه سیاسی در اسلام معاصر، بهاءالدین خرمشاهی، چاپ چهارم، خوارزمی، تهران، س 1380، صص 274_ 271).

7. positivism.

8.scientisme.

9.Globalization.

10.westemization.

11.Amercanization= Globalism.

12.میرچا الیاده، دین پژوهی، ترجمه بهاءالدین خرمشاهی،

انشارات علمی – فرهنگی، تهران. دفتر اول، ص 85.

13.یکی از روشنفکران ایرانی در مقاله ای پیرامون تاریخ

سیاست های خارجی آمریکا و عملکرد آن در دنیا، تلاش نموده

تا کلیه فعالیت ها، جنگ ها و حضور نظامی و سیاسی آمریکا را

توجیه و مشروع اعلام کند.

14.کارل پوپر، جامعه باز و دشمنانش، ترجمه عزت الله

فولادوند، خوارزمی، تهران، س 1367، ج 2، صص 310—

380.

15. پیشین، ج 3، صص 730 – 761.

16. کارل پوپر، درس این قرن، علی پایا، طرح نو، تهران، ص
1379، ص 108.

17. Legitimacy.

18. authority.

منبع: دکترین مهدویت

جهانی شدن و دکنترین مهدویت (2)



از دیدگاه دین پژوهان، ادیان بزرگ ابراهیمی و پیامبران دارای رسالت جهانی و عمومی هستند و برای منطقه و نژاد خاصی نیامده اند، علی رغم اینکه پاره ای از پیامبران، تبلیغی هستند و برای ترویج شریعت پیش از خود آمده اند اما انبیاء بزرگ دارای رسالت جاوید بوده اند و برای هدایت همه مردم برانگیخته شده اند، از اینرو با آمدن هر یک از ادیان بزرگ همچون یهودیت، مسیحیت و اسلام، بر پیروان دین پیشین

لازم بوده تا به دین و شریعت جدید بپیوندند و بر طبق آن رفتار کنند. در نزد خداوند همه انسانها با هر نژاد و با هر فرهنگی یکسانند و همه از مهر و محبت عمومی پروردگار برخوردار هستند. از اینرو دین شناسان معتقدند، ادیان بزرگ دارای رسالت و پیام جهانی هستند و پیامبران مصلحان بزرگی اند که برای اصلاح و رستگاری همه مردم آمده اند. به نظر می رسد فلسفه این رسالت جهانی و عمومی آن است که همه مردم باید بر اساس آئین و قوانین مشخصی رفتار کنند و تعامل داشته باشند و نمی توان در میان مردمی که با یکدیگر ارتباط و داد و ستد دارند و منافع آنان با یکدیگر تضاد و تعارض پیدا می کند، بر طبق قوانین متفاوت رفتار نمود، به همین جهت حتی المقدور پیامبران ادیان بزرگ ابراهیمی می کوشیدند تا مردم تمامی مناطق را به سوی دین خویش فرا خوانند و به

شریعت واحدی دعوت کنند شاید به همین دلیل در عصر جدید، قوانین و حقوق بین الملل وضع می شود و پاره ای از قوانین و چارچوبه های حقوقی و انسانی که عمومی و همگانی است به تصویب می رسد، حقوق بین الملل و مصوبات آن در زمینه مسائل حقوقی و جزائی، امنیت، تجارت، اقتصاد، ارتباطات و دیگر زمینه ها گواه این است که انسانها با تنوع سلیقه ها، و روش ها از هنجارها و ارزش های مشترک اخلاقی و انسانی تبعیت می کنند و نیازمند قوانین عمومی و جهانی هستند.

فلسفه تاریخ از منظر ادیان

دورنما و چشم انداز ادیان پیرامون سیر و حرکت جوامع و یا فلسفه تاریخ، بسیار روشن و مثبت اندیشانه است و نسبت به آینده جوامع، نگرشی منفی و یا صرفاً آرمان گرایانه ندارند،

بلکه معتقدند جوامع انسانی بسوی اصلاح، عدالت، هم زیستی
مسالمت آمیز و رشد پیش می روند. از اینرو نگرش ادیان در
ارائه الگو و مدلی از آینده با دیدگاه جامعه شناسان، فیلسوفان
و با مکاتب زمینی متفاوت است و با یکدیگر وفاق ندارند. به
طور مثال فیلسوفان از دوره کهن تا عصر رنسانس و پاره ای از
مکاتب بشری همچون کمونیسم همیشه نسبت به آینده نگاهی
آرمان گرایانه و ایده آلیستی داشته اند. افلاطون در کتاب
جمهوریت جامعه ای آرمانی و تئوریک را ترسیم می کند که
در آن آرمان شهر (مدینه فاضله) هر یک از صنف ها و طبقات
دارای جایگاه و منزلتی مشخص و تعیین شده هستند و رشد
آن جامعه فرضی مبتنی بر این است که هر یک از طبقات و
شهروندان از آن سیستم تعیین شده تبعیت کنند و از حریم ها
و حدود تخطی نمایند. پس از افلاطون تعدادی از اندیشمندان

دینی همچون اگوستین و فارابی به پیروی از جامعه آرمانی افلاطون به ترسیم چنین جامعه ذهنی پرداختند. همچنین کمونیست ها نیز به ترسیم جامعه آرمانی و بی طبقه به نام سوسیالیسم می پردازند و معتقدند جوامع بشری باید به صورت جبری، مرحله تکوینی را پشت سر بگذارند تا به جامعه سوسیالیسم برسند. کمونیست ها در بیان جامعه آرمانی، به ترسیمی ایده آلیستی و ذهنی از جامعه سوسیالیستی نظر افکنده اند و دورنمای آنان از جامعه ایده آل دقیق و انسان شناسانه نمی باشد و در رسیدن به آن جامعه برای اختیار و اراده انسان هیچ اهمیتی قائل نیستند و به جبر تاریخ (1) معتقدند و بر این باورند که تاریخ کشتارگاه اراده انسانها هست و انسانها در تغییر تاریخ هیچ سهم و دخالتی ندارند بلکه این تاریخ است که همچون رودخانه خروشان در حرکت تند خود

انسانها و ملت ها را به دنبال خود می کشد و تحولات و چرخش ها به هیچ وجه وابسته به خواست و همت نسل ها نمی باشد، در این ایده، کمونیست ها، جامعه سوسیالیسم را غایت و هدفی ترسیم می کنند که تمامی کشورها بسوی آن در حرکت هستند و ناگزیر و ناخواسته بسوی آن کشیده می شوند، بنابراین جامعه ایده آلیستی کمونیست ها دارای دو ویژگی است یکی آنکه رسیدن به آن جامعه به طور جبری و ناخواسته تحقق می یابد دوم آنکه آن جامعه آرمانی که مملو از صلح و عدالت است بیانگر یک خواست و نیاز انسانی و فطری است که در ضمیر ناخودآگاه هر فردی وجود دارد. اما نگرش ادیان مبنی بر اصلاح جهانی با تئوری سوسیالیسم این تفاوت را دارد که هیچگاه متون مقدس ادیان، تاریخ را یک امر جبری و غیرارادی نمی دانند بلکه معتقدند که انسانها محرک و موتور

تاریخ هستند و این انسانها می باشند که تاریخ و فرهنگ ها را می سازند، و بجای آنکه به جبر تاریخ قائل باشند، به ارادی بودن ساخت تاریخ معتقد هستند. بطوری که اگر انسانها و یا حاکمان به گونه دیگری می اندیشیدند و یا عمل می کردند، قطعاً تاریخ و فرهنگ هم بنا به نگرش ادیان می توانست به گونه دیگری ساخته شود. حاکمان، اندیشمندان، فرهیختگان، عالمان، تئوری پردازان در تحولات اجتماعی و فرهنگی نفوذ دارند و می توانند جوامع را در سیر تاریخی خود به سمت و سوی دیگری سوق دهند به طوری که تاریخ آن جوامع به گونه ای دیگر ساخته شود. بنابراین ادیان اگر هم از نظریه اصلاح جهانی و یا نظریه مهدویت دفاع می کنند، به این معنا نیست که رسیدن به آن آرمان دیرینه، بر اساس جبر تاریخ و بدون اراده و نقش انسانها تحقق می یابد، بلکه ادیان با توجه به نگاه

خوش بینانه و مثبت به آینده، بر این باورند که انسانها پس از تجربه بسیاری از نگرش ها، دیدگاهها، مراحل تاریخی و بسیاری از پدیده ها که تصور می شد برای انسانها خوشبختی و جامعه ای ایده آل به همراه می آورند اما موجب جنگ و خونریزی و ظلم شده اند، سرانجام به این نقطه خواهند رسید که باید انسانی وارسته و آسمانی میان آنان حضور داشته باشد و او ارمغان آور صلح و هم زیستی باشد. تفاوت میان تئوری سوسیالیسم و تئوری مهدویت این است که بنابر نگرش کمونیست ها، سوسیالیسم با اراده و خواست انسانها تحقق نمی یابد اما ادیان معتقدند که جامعه مهدویت بر اساس خواست و اراده انسانها تحقق می یابد و انسانها در ایجاد و یا تسریع یافتن این جامعه دخالت دارند.

تفاوت متون مقدس با اندیشه های زمینی، در این مسئله این

است که سخن از انتهای تاریخ و جامعه عادلانه مهدویت، بر اساس یک پیشگویی تاریخی و آسمانی است و در متون دینی به این مسئله اشاره شده است که این امر به جهت علم پیشین خداوند و پیشوایان دینی است، وگرنه هیچگاه ادیان ادعا نکرده اند که جامعه مبتنی بر نظریه مهدویت بطور جبری متحقق می شود و انسانها هیچگاه در تشکیل آن و یا به وقوع پیوستن آن نقش ندارند.

همچنین یکی از ویژگی های تئوری مهدویت و تفاوتش با دیگر تئوری های موجود درباره آینده جوامع این است که با وجود آنکه ادیان معتقدند قبل از حکومت مصلح جهانی، جوامع به اوج فسق و فجور خواهند رسید و ما شاهد نوعی عقب گرد (2) در عرصه هنجارها و ارزش های اجتماعی خواهیم بود اما در نگاهی کلان و دوراندیشانه معتقدند، همه

جوامع به سوی پیشرفت و رشد (3) قدم خواهند برداشت و
اوج این شکوفایی در زمان ظهور آن مصلح جهانی تحقق
خواهد یافت. بنابراین از دیدگاه ادیان چشم انداز و غایت
جوامع نه مانند مدینه فاضله یک امر ایده آلیستی و دور از
واقعیت است و نه آنچنان که کمونیست ها می اندیشیدند یک
نظریه مبتنی بر جبر تاریخ است بلکه ادیان بر این باورند که
انسانها در مسیر تحقق جامعه مطلوب اثرگذار و مؤثر خواهند
بود و سرانجام انسانها و جوامع پس از ظلم، ناعدالتی، و طغیان
بسوی یک جامعه انسانی با همزیستی مسالمت آمیز گرایش
پیدا خواهند نمود و خواست این نوع جامعه مطلوب در آنها
ریشه خواهد دواند. و هر گاه انسانها به رشد و بلوغ فکری
رسیدند و تقاضایشان برای هم زیستی عادلانه زیاد شد، خداوند
هم با ظهور انسانی آسمانی به آنان پاسخ مثبت خواهد داد، به

تعبیر هانری کربن می توان گفت ظهور امام مهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف) ظهور باطن تمامی ادیان و شرایع است و همه ادیان سرانجام به کمال و مقصود خود خواهند رسید. در راستای تئوری جهانی شدن و همچنین رسالت عمومی ادیان، می توان گفت که ظهور مصلح جهانی نیز به عنوان فلسفه تاریخ ادیان، امری قابل توجه است. بر طبق یک استدلال دینی، مصلح جهانی زمانی ظهور خواهد نمود که همه انسانها به سوی اندیشه، ارزش و رفتار مثبت سوق پیدا کنند و احساس نیاز در آنها شدید شود و بر اثر ظلم و ستم به خداگرایی، انسانیت و حقیقت کشش روحی پیدا کنند. بدیهی است عقل انسان، ادعای هیچ دینی را مبنی بر اینکه مصلح جهانی فقط یک منطقه یا نژاد را هدایت خواهد نمود، نمی پذیرد، زیرا خداوند انبیاء را نه برای تعداد خاص یا یک منطقه

بلکه برای هدایت همه انسانها خواهد فرستاد.

در فرهنگ اسلامی نیز صریحاً بیان شده که حکومت جهانی امام مهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف) برای اصلاح همه ملت ها و تمامی مردم است و روایات ما گویای این است که امام مهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف) برای اصلاح جهانی و تشکیل حکومت جهانی قیام خواهد نمود. وعده حکومت جهانی، خود گواه این امر است که آخرین منجی آسمانی، که ذخیره خداوند برای هدایت انسانها است (بقیة الله) موقعی خواهد آمد که تمامی دنیا با همه تفاوت ها، دسته بندیها، خرده فرهنگ ها و مرزهای جغرافیایی، تبدیل به یک واحد بزرگ گردند و این امر در عصر ما در حال تحقق است، بطوری که همه فرهنگ های ملی، نژادها، سرزمین های متفاوت، در حال وارد شدن به جهانی ارگانیک و واحد هستند که اختلافات

و تفاوت ها در آن در حال کاهش است. مصلح جهانی چون آخرین فرصت ادیان آسمانی است و باید بر تمام عالم حکومت کند از اینرو موقعی می توان انتظار ظهور او را داشت که جهان به مثابه یک پیکره شود و همه کرانه های دنیا متحد شوند . انسان وقتی ویژگی های عصر فراصنعتی یا کامپیوتر را بازنگری می کند و سپس به ایده مصلح جهانی در ادیان می اندیشد که معتقدند، مصلح جهانی به آبادانی و اصلاح همه مردم و به تکمیل همه ادیان گذشته می پردازد، پی می برد که تعیین زمان ظهور امام عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) از روی حکمتی دوراندیشانه است و علم آن نزد خداوند است و فقط خداوند بزرگ می تواند به جهت علم گسترده و پیشین خود، این عاقبت اندیشی را داشته باشد. از طرفی مصلح برای همه جهان خواهد آمد و از طرفی امام نمی تواند در دوره ای بیاید

که هنوز مردم جهان با یکدیگر نزدیک نیستند، از هم فاصله دارند و میان آنان دردها و دغدغه های مشترک وجود ندارد، پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) و امامان وقتی درباره ظهور سخن می گویند، به بیان ویژگی هایی می پردازند که امروزه می بینیم حداقل با عصر فراصنعتی و یا دوره های بعد از فراصنعتی سازگاری دارد.

در تفکر اعتقادی شیعه بسیاری از روایات و سخنان پیشوایان دینی درباره امام مهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف) بیانگر علائم و ویژگی های عصر ظهور است این خصوصیات متعلق به دو دوره قبل از ظهور و پس از ظهور است و به ترسیم وضعیت جامعه، افراد و حاکمان، تنش ها و درگیریها در این دو برهه حساس تاریخ می پردازد که از جهت تاریخ جهان، و تاریخ ادیان مهمترین دوره می باشد زیرا به جهت ظهور مصلح

جهانی می توان بزرگترین تقسیم بندی تاریخی را داشت و جهان یا حتی علوم را به دوره قبل از ظهور و بعد از ظهور تقسیم نمود. بسیاری از علائم و خصوصیات که برای این دو دوره ذکر گردیده و معروف به بحث «ملاحم»، «اشراف الساعه» و «الفتن» است (4)، درباره مردم، درگیریها، خونریزی ها و حوادث مردم دنیا و تمام کشورها می باشد و تنها پاره ای از آنها به یک منطقه یا ملت اختصاص دارد، از اینرو باید در بررسی روایات پیرامون عصر ظهور و احتمال نزدیک بودن آن دوره به وضعیت تمام جهان نگریست و نباید نگاه خود را محدود به یک کشور و یا منطقه نمود.

پاره ای از افراد در پاسخ به این پرسش که چرا امام مهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف) به تأخیر افتاده است گمان می کنند تنها دلیل آن، نبود آمادگی در شیعیان و ایجاد نشدن

خواست عمومی در آنها است، اما می توان به دلیل دیگری نیز اشاره نمود و آن نیاز به تحقق یافتن آمادگی عمومی برای پذیرش مصلح جهانی است زیرا امام مهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف) فقط برای تصحیح زندگی شیعیان ظهور نمی کند، تا معتقد باشیم ظهور ایشان تنها نیازمند آمادگی شیعه می باشد بلکه خداوند آخرین منجی و راهنمای خود را برای آخرین حکومت نجات بخش و در بهترین شرایط جهانی خواهد فرستاد، بدیهی است ظهور عمومی شرایط جهانی و توجهی عمومی را می طلبد. البته همه مذاهب معتقد به مصلح جهانی هستند و در انتظار منجی بسر می برند که این امر خود در ایجاد یک شرایط جهانی، مفید است، اما باید این را افزود که کوچک شدن دنیا، ارتباطات جهانی و مواصلات، نزدیک شدن انسانها به یکدیگر، توجه و دغدغه های مشترک جهانی از

مهمترین شرایط برای ایجاد یک حکومت جهانی است، به عنوان مثال موقعی یک مدرسه با ده کلاس می تواند یک نماینده داشته باشد که همه کلاس ها، خواهان نماینده باشند و آمادگی پذیرش آن را داشته باشند وگرنه چطور می توان بدون نیاز و آمادگی روحی آنها را به یک نماینده دعوت نمود. بنابراین می توان گفت حداقل یکی از دلایل به تأخیر افتادن ظهور امام مهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف) این است که باید شرایط جهانی برای تشریف فرمائی ایشان آماده شود و ظهور صغری را باید در سطح جهانی دنبال نمود بطوری که توانایی پذیرش وی در همه انسانها حاصل شود. (5)

به نظر می رسد هر چه زمان می گذرد این آمادگی بیشتر می شود، از طرفی در قرن بیستم بزرگترین موانع رشد دینی و توجه انسانها به مفاهیم فرامادی فرومی پاشد. تفکر

پوزیتیویستی و علم‌گروی افراطی شکست می‌خورد و بر این امر که همه حقایق باید تجربی و قابل مشاهده و آزمایش باشد، مهر بطلان زده می‌شود، در روزگاری پوزیتیویست‌ها این ادعای نابخردانه را داشتند، که حقیقت محدود به امری است که بتوان آن را در لابراتوار آزمود و به تجربه علمی درآورد و همه مفاهیم فرامادی را مهمل و بیهوده می‌دانستند اما سرانجام این تفکر ناحکیمانه شکست خورد و اثبات گردید که حقیقت در پائین‌ترین سطح خود به گزاره‌های تجربی تعلق دارد و مفاهیم فراوانی یافت می‌شود که هیچیک تجربی نیست. از طرف دیگر تفکر کمونیست پس از هفتاد سال آزمون تاریخی و پشت نمودن به مفاهیم فطری‌ای همچون دین، مالکیت، آزادی و رواج استبداد و خشونت، به شکست انجامید و ما در اواخر قرن بیستم شاهد بزرگترین تئوری‌هایی

بودیم که می کوشیدند تا دین و مفاهیم مقدس دینی را به گزاره های مهمل، به نیروهای سرکوب شده و واپس زده جنسی و یا تضاد طبقات کاهش دهند، به طوری که از اواخر قرن بیستم علی رغم تمامی تئوریهای اجتماعی و سیاسی که تاریخ را به سوی مادیت محض، تکنولوژی و یا جامعه بی طبقه در حال حرکت می دیدند، ناگهان با ایجاد تحولاتی همچون انقلاب مبتنی بر دین در ایران، فروپاشی مارکسیسم، گرایش توده مردم به دین و مفاهیم انسانی همچون عدالت، آزادی، نظم، حق و امثال آن، همه را به سوی ارائه تئوری هایی نوین فراخوانده است که از جمله آنها طرح جهانی شدن می باشد. به نظر می رسد ادیان وارد دوره ای شده اند که به آرمان خود یعنی حکومت جهانی و مصلح آخرالزمان نزدیک شده اند و باید ویژگیهای عصر جدید را منطبق با سنت های تاریخی خویش

تفسیر کنند، امروزه ما می بینیم تکنولوژی، دانش بشری و ابزار عصر مدرن همچون اینترنت و ماهواره می تواند به حکومت جهانی تسریع بخشد، در هیچ زمانی مثل قرن حاضر اینقدر شرایط فراهم نبود که بتوان مذاهب، ملت ها و نژاد ها را با هم جمع نمود و به آخرین دین اتحاد بخش دعوت کرد، در قرون گذشته حتی صد سال پیش چگونه امکان داشت، انسانها را به این راحتی تغذیه فکری نمود که امروزه امکان پذیر است، به ویژه که انسان معاصر تمامی اموری را که فکر می کرد به او آرامش، امنیت و خوشبختی می بخشد، آزموده است و از همه آنها مأیوس گشته است به تعبیری اگر هم نتوان گفت که در آینده چه می شود، اما حداقل می توان این ادعا را کرد که انسان در آینده به سمت چه چیزی گرایش پیدا نمی کند، قطعاً در عصر جدید مردم رفاه و آرامش خویش را در آرمانهای

کمونیسیم، اقتصاد، علم گرایی افراطی، تکنولوژی، صنعت و رفاه مادی نخواهد یافت و گمشده خود را در جای دیگر دنبال خواهد نمود. زیرا انسان معاصر همه اینها را تجربه نموده است و حتی بخشی از مشکلات و بدبختی های خود را مرهون همین امور می داند. به تعبیر غرب شناسان مشکل امروز انسانها همین صنعت و تکنولوژی است در واقع انسان در قرن حاضر پس از آنکه در شرایط مطلوب مادی بسر می برد، بعد از دلزدگی های موجود در عرصه های متفاوت اقتصادی، سیاسی، حکومتی و علمی به سوی حکومت عادلانه و آسمانی یک مصلح جهانی گرایش پیدا می کند. بویژه که در عصر جهانی شدن، همه امکانات علمی، فن آوری و اقتصادی در مسیر هوی و هوس و شهوت طلبی استفاده می شود و انسانها در عصر ارتباطات، از تمامی امکانات علمی و رفاهی در مسیر لذت

طلبی، فسق و جنایت بهره برداری می کنند و عصر ما بیش از هر دوره ای نیاز به این دارد تا رسولی آسمانی سنت شکنی کند، بت های سامری را بشکند، فرعون های زمان را شکست دهد و از امکانات و پیشرفت های موجود در مسیر بندگی و انسانیت بهره برداری کند، امکانات عصر کنونی، به ما می فهماند که شکیبایی خداوند در پنهان نگه داشتن امام مهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف)، امری حکیمانه است و در علم خداوند، تصور این می شد که انسانها در عصری به مانند یک دهکده، از یکدیگر با خبر شوند و در کنار یکدیگر زندگی کنند اما از طرف دیگر از همه نعمت ها در مسیر گناه و ظلم استفاده خواهند نمود. خداوند امام عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) را در زمانی خواهد فرستاد که انسانهای این دهکده بزرگ پس از استفاده نادرست از رفاه دوره خویش به دنیاطلبی و هوس

رانی مشغول شوند و از مسیر انسانیت دور گردند.

سزاوار است در عصر جدید، دکترین مهدویت، به عنوان مدل و الگوی منحصر به فرد ادیان به ویژه اسلام، در کنار تئوری های افرادی همچون مک لوهان، آلوین تافلر، هانتیگتون، فوکویاما، و دیگران مطرح گردد، همانطور که با مطالعه متون دینی این امر اثبات می گردد که در ادبیات دینی، نظریه مهدویت تنها الگوی موجود درباره فلسفه تاریخ می باشد و این انتظار هزار ساله و وضعیت جهانی گواه این هست که باید ریشه های طولانی شدن غیبت و شرایط مساعد برای ظهور حضرت را در سطح جهانی دنبال نمود و نباید به شرایط و ویژگی های منطقه ای و یا مذهب خاص اکتفاء نمود، همانطور که گفته شد امام عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) متعلق به یک منطقه نیست و با مطالعه علائم پیش از ظهور و پس از ظهور می بینیم که این

علائم مختص به کشورها، مذاهب و ملیت های متعدد است و نمی توان گفت همه آنها در رابطه با یک منطقه یا یک مذهب خاص است و اگر هم کسی می خواهد ارزیابی کند که آیا ویژگی های پیش از ظهور متحقق شده یا خیر، نباید چشم خود را به یک کشور بدوزد بلکه باید اوضاع جهان و ملت ها را دنبال کند، زیرا همانطور که مردم همه دنیا، از امام عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) بهره خواهند برد، همچنین ویژگی های مذکور نیز اختصاص به عده ای خاص نخواهد داشت، بنابراین نمی توان گفت، امام مهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف) در زمانی می آید که نیمی از مردم جهان او را نمی شناسند و یا او را نمی خواهند بلکه همانطور که بعضی ها ظهور صغری و ایجاد شرایط مناسب و توجه مردم شیعه را برای تشریف فرمائی امام مهدی (عجل الله تعالی فرجه

الشریف) مورد نیاز و لازم می بینند همچنین باید در سطح جهان و در میان تمامی انسانها نیز این اقبال و خواست عمومی و یا به تعبیر دیگر ظهور صغری تحقق یابد. بدون تردید شکست تئوری های اجتماعی، سیاسی و فلسفی در قرن بیستم، خستگی مردم از زندگی ماشینی، تنفر از حکومت های ظالم، جنگ و خونریزی دولت ها، التهاب و تشنج جهانی، فقر و بیکاری مردم ضعیف، ثروت اندوزی افراد ثروتمند، مفهوم جهانی شدن، و از همه مهمتر اقبال و توجه مردم جهان به یک منجی جهانی که مورد اعتقاد پیروان تمامی ادیان است همه از مظاهر ظهور صغری در سطح جهانی می باشد و باید گفت که این شرایط جهانی به مراتب مهمتر از شرایط منطقه ای است. دکترین مهدویت را نباید به عنوان یک تئوری صرفاً مذهبی مطرح نمود بلکه باید آن را در کنار تئوریهای جهانی و

دوشادوش نظریه های بزرگ نظریه پردازان آورد. و برای فراهم ساختن شرایط و زمینه های ظهور، به فراهم سازی شرایط جهانی کمک نمود. قطعاً آنان که سطح دید و معرفت خود را گسترش می دهند و مسئله مهدویت را در سطح تحولات جهانی و تاریخ جهان دنبال می کنند، نمی توانند تنها به فکر ایجاد شرایط در یک کشور باشند. با نگاه به روایاتی که درباره علائم قبل از ظهور است، می بینیم که شخصیت هایی همچون سفیانی، سید حسنی – سید خراسانی، دجال و امثال آن نمی توانند افراد یا پدیده هایی کوچک و در سطح یک شهر یا نهاد کوچک باشند، با توجه به گسترش و اهمیت مسئله مهدویت و حکومت جهانی همه این مفاهیم در شکل و ابعادی بزرگ قابل طرح هستند. از اینرو باید تاریخ جهان و همچنین مسائل مهمی همچون مسئله جهانی شدن، اوضاع و تحولات جهانی،

ارتباطات جهانی، قطب ها و قدرت های بزرگ جهان و گرایش
ها و نظریه های بزرگ جهانی را مورد دقت قرار داد و پیگیری
نمود.

پی نوشت ها:

1. Historical determinism.

2. Regress.

3. Progress.

4. ک به منابع ذیل: صحیح مسلم، ج 4، کتاب الفتن و
اشراف الساعة، بابهای 20، 50، 30 و 90 /المستدرک علی
الصحيحين، ج 5، کتاب الفتن و الملاحم، باب 3487 و باب
3528 /مسند امام احمد حنبل، دار صادر، بیروت، ج 3، ص
27 /ابوعیسی ترمذی، الجامع الصحیح، ج 4، ابواب الفتن، باب
34 /سنن ابن ماجه، کتاب الفتن، حدیث 4085 و 4087 /سنن

ابی داوود، ج 4، کتاب المهدی، حدیث 4284 و 4279 /
المعجم المفهرس لالفاظ الحدیث النبوی، تألیف ونسینک، ج
7، ص 80.

5. برای آشنایی با احادیث شیعه ر. ک به کتابهای ذیل: کتاب
الامام المهدی عند اهل السنه، مهدی فقیه ایمانی، اصفهان،
مکتبه الامام امیرالمؤمنین (علیه السلام) / معجم احادیث الامام
المهدی، شیخ علی کورانی، مؤسسه ی معارف اسلامی، قم
1411 / اصول کافی، ج 2، کتاب الحجّه، ح 1385 / خصال، شیخ
صدوق، تصحیح آیة الله کمره ای، انتشارات کتابچی، ص 249 /
نهج البلاغه امام علی (علیه السلام)، ترجمه محمد دشتی،
خطبه 138، 150، 138، 182، نامه ها: 3170 و حکمت:
142.

منبع: دکترین مهدویت

دکترین مهدویت و راهکارهای توسعه‌ی فرهنگ مهدوی



اصطلاح دکترین (1) در فرهنگ و ادبیات دین پژوهی، جامعه شناسی و سیاسی، به آموزه یا اعتقادی اطلاق می شود که بر اساس آن، مجموعه ای از مسائل و موضوعات خردتر تفسیر می گردد. در یک دکترین، یک یا چند اصل بنیادین وجود دارد که دیگر نظریه ها با آنها معنا می یابند و بنا بر اینکه در تفکر اسلامی مسئله مهدویت از جمله موضوعاتی است که در کانون اعتقادات اسلامی قرار دارد و دارای موقعیت و منزلت ویژه ای است؛ از اینرو مبحث مهدویت در اسلام، و مبحث مصلح جهانی

در ادیان به منزله فلسفه ی تاریخ تلقی می گردد. و در این جا ما آن را به عنوان نظریه ای اصلی و بنیادین، که بر محور آن بسیاری از اعتقادات دیگر تفسیر می پذیرند، مطرح ساخته، از آن به دکتربین مهدویت تعبیر نموده ایم؛ مقصود از دکتربین مهدویت، نگریستن به موضوع ظهور امام عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) و حکومت جهانی ایشان، به مثابه یک تئوری جامع و فراگیر می باشد.

همانطور که بیان شد، همه ی مذاهب و مکاتب فلسفی برای آینده تاریخ، دورنمایی را تصویر می کنند، به عنوان مثال «هگل» در تفسیر تاریخ معتقد به جبر تاریخ بود و می پنداشت که تاریخ دارای حرکت و سیر جبری است و انسانها در این حرکت تاریخی بدون اختیار مقهور تاریخ می باشند. «ابن خلدون» معتقد به زوال و تجدید تمدنها بود و می پنداشت که

تمدن‌ها دائماً تحول می‌یابند و به طور زنجیره وار زوال می‌یابند و پس از زوال و فروپاشی بار دیگر تجدید حیات می‌یابند و متولد می‌گردند. اما ادیان نیز در تفسیر تاریخ و بیان فلسفه‌ی آن معتقد به تئوری اصلاح جهانی هستند؛ ادیان معتقدند که جامعه سرانجام اصلاح خواهد شد و حکومتی جهانی و عادلانه جایگزین حکومت‌های ستمگر خواهد شد.

آموزه‌ی مهدویت در طول تاریخ فرهنگ اسلامی همواره مورد توجه اندیشمندان اسلامی بوده و هیچ آموزه‌ی دیگری به اندازه‌ی آن از اهمیت برخوردار نبوده است؛ اما علی‌رغم این اهمیت، متأسفانه به مثابه یک تئوری و راهکار مهم مورد توجه و دقت نظر قرار نگرفته است. از این رو بر اندیشمندان و فرهیختگان است که در این باره به ژرف‌اندیشی و فرهنگ‌سازی بپردازند تا مهدویت آن‌چنان که شایسته است و در

متون دینی ما سفارش شده، مورد توجه قرار گیرد. از آن جا که به نظر نگارنده، آموزه ی مهدویت در اسلام دارای منزلت دکترین اعتقادی – جهانی است، در این مقاله روش هایی کاربردی برای گسترش فرهنگ مهدویت ارایه می شود. امید ما بر آن است که این آموزه ی دینی، علاوه بر حاکمیت بر احساسات و عواطف در محیط های علمی و پژوهشی هم شفاف سازی شود. از جمله راهکارهای مهم در ترویج و تفهیم فرهنگ مهدوی موارد ذیل است:

1. نخستین راهکار برای ترویج فرهنگ مهدویت، تئوری پردازی

پیرامون مهدویت می باشد. آموزه ی دینی مهدویت دارای دامنه تاریخی است و جزء بنیادی ترین اعتقادات مسلمانان شمرده می شود، و در میان دیگر ادیان نیز با عنوان مصلح جهانی مورد توجه قرار گرفته است. با توجه به اهمیت موضوع

مصلح جهانی در میان ادیان، لازم است اندیشمندان با تئوری پردازی و گفتمان‌ها، نقد و نظرها و نکته‌سنجی‌ها و اظهارنظرهای ژرف پیرامون این آموزه، به قوت علمی این موضوع بین‌الادیانی بیافزایند. امروزه پیروان ادیان نتوانسته‌اند، دکترین مهدویت را به اندازه بعضی از تئوری‌های معاصر، عرضه کنند و به فرهنگ‌سازی بپردازند؛ به عنوان مثال تئوری «سوسیالیسم» در قرن معاصر بعد از انقلاب شوروی، چنان بر فرهنگ جهان اثر گذارد که نیمی از جهان را تحت سیطره خویش درآورد. به طوری که غالب عناصر فرهنگی از ادبیات کمونیسم تأثیر پذیرفت؛ رمانها، فیلم‌ها، نمایشنامه‌ها، آثار هنری، اقتصاد، سیاست، تولید، روابط بین‌الملل، فلسفه، مبارزه سیاسی، انقلاب و بسیاری از دیگر زمینه‌های فرهنگی با تفکر سوسیالیسم آمیخته شد و از آنها قرائتی کمونیستی ارائه

گردید. اما امروزه دامنه ی فعالیت های فرهنگی ما در مورد آموزه ی وحیانی مصلح جهانی، بسیار اندک می باشد، و جز نوشتن پاره ای کتابهای ساده با نثری کهن، هیچ فعالیت ژرفی هنوز در این عرصه صورت نگرفته است. شایسته آن است که در عرصه تبلیغ دینی، به سخنان سطحی و کلیشه ای بسنده نکنیم، تا فرزندان ما ناخودآگاه چنین تصور نکنند که اندیشه ی دینی یک امر فرعی و حاشیه ای است. همچنین متأسفانه نتوانسته ایم مسئله مهدویت را در حوزه اندیشه و نوگرایی دینی، همچون پاره ای از مباحث علمی دیگر، مانند: هرمنوتیک، معرفت شناسی، تئوری های حکومت، کثرت گرایی و کثرت اندیشی، سنت و مدرنیسم و امثال آن، به عرصه ی گفتگو و تئوری پردازی بکشانیم و زوایای گوناگون بحث را مورد نقد و نظر قرار دهیم. خارج ساختن بحث مهدویت از

عرصه های سنتی و مهجور، و وارد کردن آن در محیط های پژوهشی – علمی موجب آن می شود که مسئله ی مهدویت بر زندگی انسان ها اثر گذارد و آنها را با امام عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) مرتبط سازد.

2. راهکار دوم آن است که تاریخ زندگی امامان (علیهم السلام) از جمله امام عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف)، همچون تاریخ زندگی پاره ای از اندیشمندان بزرگ مانند افلاطون، ارسطو، دکارت، کانت، و دیگران مورد پژوهش آکادمیک و علمی قرار گیرد. از زمان حیات افلاطون تاکنون بیش از 2400 سال می گذرد و او در دوره ای می زیست که تاریخ نگاری و آثار مکتوب به ندرت به چشم می خورد و محققان درباره ی شخصیت او با محدودیت منابع مواجه بوده اند، اما با این حال بیش از دو هزار کتاب پیرامون اندیشه های او نوشته شده

است. در مقایسه، امامان معصوم (علیهم السلام) هزار سال پس از افلاطون می زیسته اند و متعلق به دوره ای هستند که تاریخنگاری و کتاب نویسی رایج بود، لکن ما هنوز نسبت به پیشوایان دینی خود شناخت تحلیلی و منسجم نداشته و بسیاری از زوایای شخصیت آنان برای ما پنهان و مبهم مانده است؛ در فرهنگ ما شخصیت امام مهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف) به قدر افلاطون مورد شناسایی قرار نگرفته و ما نتوانسته ایم ارزش واقعی آن انسان های آسمانی را به جهانیان بشناسانیم. از اینرو پیشنهاد می شود که درباره ی هر یک از پیشوایان، علاوه بر وقایع نگاری، به طور تخصصی به تحلیل عقلانی و اجتماعی شخصیت آنها و دوره ای که در آن می زیستند، پرداخته شود و از کلی نویسی و ساده انگاری خودداری کنیم، چرا که اکتفا به پاره ای مسائل سطحی و

ابتدایی درباره ی ائمه (علیهم السلام) و نپرداختن به پژوهش
ژرف و روشمندانانه، موجب آن می شود که چهره ی تابناک
آنان مخدوش گردد یا شخصیت آنان به طور ناقص مطرح شود.
3. راهکار سوم برای شفاف ساختن مسائل متفاوت پیرامون
شخصیت و حکومت امام مهدی (عجل الله تعالی فرجه
الشریف) نوشتن دایره المعارف، دانشنامه، پایان نامه و رساله ی
تحصیلی، ایجاد سایت های قوی، انتشار مجله های تخصصی،
فیلم سازی، و آثار ادبی و هنری است؛ دکتترین مهدویت سزاوار
آن است که در قالب رمان، فیلم، نمایشنامه، و آثار هنری، در
سطح جهانی ترویج شود. امروزه شاید غربی ها توانسته باشند
پیرامون تجربه های عرفانی بعضی از قدیسان خود فیلم بسازند
و آن را ترویج کنند، اما ما هنوز نتوانسته ایم درباره ی امام
عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) آثار هنری زیبا و ماندگار

خلق کنیم.

4. راهکار چهارم برای رشد فرهنگ مهدویت و مفهوم انتظار، بررسی و تبیین روایات و سخنان تاریخی موجود در کتابهای اعتقادی و منابع مهم اسلامی است. عدم ارایه ی درست موضوع مهدویت یکی از عوامل مؤثر در گریز اشخاص از مسئله مهدویت، یا نداشتن باور عمیق به امام عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) می باشد. وجود پاره ای از سخنان نادرست و بی اساس پیرامون شخصیت آسمانی امام مهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف) موجب شده است که چهره ای غیرواقعی و اسطوره ای از ایشان ترسیم گردد و این گونه پنداشته شود که امام مهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف) شخصیتی افسانه ای است، در حالی که بنا بر اعتقاد ما، ایشان در میان ما زندگی می کنند و نسبت به زندگی ما آگاهی و اشراف دارند.

این تصویر نادرست تا حدی بدین خاطر است که ما از احادیث موجود پیرامون امام مهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف) تحلیلی درست ارایه نکرده ایم؛ گاهی سخنان ما درباره ی شخصیت حضرت، علائم و پیش گوی های مذکور در کتابهای روانی و وضعیت ظهور و حکومت جهانی ایشان، نامعقول و متناقض به نظر می رسد؛ نباید با سخنان پوسیده و نادرست از امام چهره ای خشن و ناسازگار با هندسه ی ذهنی انسان ها ترسیم کرد. چگونه می توان انتظار داشت که انسان معاصر برای ظهور فردی که با زمان، شرایط، و ویژگیهای انسانی او ناهمگون است، دعا کند؟! از اینرو باید کوشش شود که پس از بررسی تطبیقی روایات و دقت نظر در آنها، چهره ای معقول، مهربان و روزآمد از امام عصر ترسیم گردد.

5. راهکار پنجم برای توسعه ی فرهنگ مهدویت، ایجاد کرسی

مهدی شناسی در حوزه و دانشگاه می باشد. در تمامی دانشکده های جهان، برای شناخت افکار اندیشمندان بزرگ، کرسی های تدریس وجود دارد و تخصص پاره ای از اساتید، تنها تدریس افکار یک اندیشمند است؛ به عنوان مثال، برخی استادان در زمینه ی تدریس اندیشه های ارسطو، تبحر دارند، برخی درباره ی افکار کانت صاحب نظر هستند، و برخی در مورد هایدگر... و آیا اهمیت ارسطو و هایدگر در تاریخ فرهنگ ما از حضرت محمد (صلی الله علیه و آله و سلم) و پیشوایان دین (علیهم السلام) بیشتر است و آیا آنان در فرهنگ سازی و شکل گیری تمدن اثرگذارتر بوده اند؟! به اقرار همه ی دین پژوهان هیچ کس بسان پیامبران و شخصیت های آسمانی در تاریخ فرهنگ و تمدن مؤثر نبوده است. بنابراین لازم است که در دانشگاه (دانشکده های الهیات، جامعه شناسی، ادیان و

مذاهب) برای هر یک از امامان (علیهم السلام) از جمله امام مهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف) (کرسی درس امام شناسی و مهدی شناسی گذارده شود و افرادی پرورش یابند که در زمینه بزرگان هدایت و وحی صاحب نظر باشند؛ همچنین لازم است در حوزه های علمیه، همانند بسیاری از مباحث نظری که شاید نسبت به امام شناسی کم اهمیت تر هم باشند، به اجتهاد نظری و بحث های گسترده پیرامون مهدویت پرداخته شود. آیا ارزش مبحث آب قلیل در باب طهارت، بیشتر از امام عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) است که در درس خارج مدتها به بحث آب قلیل پرداخته می شود؛ اما درباره امام عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) به بحث و بررسی پرداخته نمی شود؟ حوزه های علمیه موظف هستند که درباره روایات مهدویت، بحث و بررسی کنند و مردم

را به غنای فرهنگی پیرامون امام زمان (عجل الله تعالی فرجه الشریف) برسانند.

در پایان، این نکته را می افزاییم که انسان پس از رنسانس، که گمان می کرد نیازمند دین نیست، ارتباط خود را با آسمان قطع کرد و همه ی اموری را که گمان می برد با آنها به آرامش می رسد، مانند تکنولوژی و صنعت، علوم تجربی، خردورزی، اقتصاد، فلسفه های جدید، روش شناسی علوم و امثال آنها را تجربه نموده است اما اینک پس از گذشت چند قرن دریافته است که هیچ یک از این امور نمی توانند به او کمک کنند؛ انسان مدرن که از راه طی شده، خسته گردیده، حال سرگشته از تمام آثار و ثمرات رنسانس، به دنبال جزیره های جدید و به دنبال اکسیری است که به او التیام دهد و از خستگی برهاند؛ لذا هر روزی به دنبال فردی و جماعتی می دود، اما آنها را

سرابی بیش نمی یابد و با تمام لذت ها و تنوعاتی که دارد بهت زده تر و خسته تر می شود.

بنابراین، ایجاد ارتباط میان انسان معاصر و امام عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) که ذخیره ی هدایت خداوند است، بزرگترین خدمتی است که می توان به انسان خسته و سرگشته معاصر نمود. گره زدن مهدویت با انسان معاصر، از اهمیت اعتقادات کلان دین پرده برداری می کند و انسان مدرن را با عرصه ای جدید آشنا می سازد. از این رو سزاوار است که ادیان، متاع ارزشمند خود را به بازار اندیشه ها و دکترین عرضه کنند تا ببینند چگونه متاع آنان در عصر سرگستگی ها، دلربایی می کند و دیگران را واله و بت های سامری را محو می سازد. بیهوده نیست که ادیان، ظهور منجی را به زمانی وعده داده اند که انسان به ابتذال و طغیان کشیده

می شود و سراسر وجود او تشنگی و نیاز می گردد؛ آخرین ذخیره ی ادیان، به اذن خداوند زمانی فرستاده خواهد شد که همه او را بخواهند.

مصلح آخرالزمان متعلق به همه انسان هایی است که سراسر نیاز و تقاضا باشند؛ او اقیانوس عمیق و زلالی است که همه را در خود شست و شو خواهد داد و همه از آب گوارای وجودش سیراب خواهند شد.

(اینچنین باد)

پی نوشت ها:

1.doctrine.

منبع: دکترین مهدویت

رسالت زنان منتظر در عصر غیبت



نویسنده: دکتر مریم معین‌الاسلام

خانواده در دهه‌های اخیر شاهد بحران‌هایی جدی بوده است؛ به گونه‌ای که جنگ علیه خانواده در غرب به مرحله‌ای رسیده است که تمام شئون خانواده دچار آسیب جدی گردیده است و می‌توان علائم زوال حیات خانواده در غرب را به صورت جدی مشاهده نمود. شرایط به جایی رسیده است که حتی به

خانواده‌های تک‌والدی نیز به صورت رسمی و قانونی عنوان «خانواده» اطلاق می‌شود. تمایل به ازدواج به شدت کاهش یافته است و بیشتر جوانان به صورت مجرد زندگی می‌کنند. [1]

آرمان‌های فمینیستی همچون اصرار بر برابری میان زن و مرد در همه‌ی زمینه‌ها، حضور گسترده‌ی زنان در مشاغل تمام‌وقت، تعارض تعهدات بیرون از خانواده با تعهدات درون خانواده و... همگی در تهیه‌ی هیزم آتش برای سوزاندن بنیان خانواده تأثیرگذار بوده‌اند. معاهدات و قوانین بین‌المللی نیز تحت تأثیر مبانی فکری فمینیستی در نبرد با خانواده نقش ایفا نموده‌اند. به طور مثال، ویلیام گاردنر که از نویسندگان و متفکرین کانادایی است، در تشریح ابعاد بحران خانواده، به ویژه در آمریکا و کانادا، در کتاب خود تحت عنوان «جنگ علیه

خانواده» می‌نویسد: معاهدات بین‌المللی تصویب‌شده در مورد زنان اصرار بر این مسئله دارد که زنان جهان باید خانواده‌های خود را ترک کنند و به طور تمام‌وقت وارد نبرد کار شوند. این گونه معاهدات، مروج مهدکودک‌های همگانی دولتی است و سقط‌جنین رایگان را حق افراد قلمداد می‌کند و نهایتاً نتیجه‌ای جز تضعیف خانواده در پی ندارد. این‌ها از خانواده تنفر دارند.[2]

در ایران نیز خانواده از این آسیب‌ها در امان نبوده است. تحولاتی همچون افزایش سن ازدواج، افزایش تمایل به زندگی به صورت مجرد، افزایش نزاع‌های خانوادگی و طلاق، کم شدن روحیه‌ی تفاهم و سازش میان زوجین و کاهش نقش و تأثیرگذاری خانواده بر فرزندان و... معضلاتی جدی برای خانواده به وجود آورده است. در صورت ادامه‌ی چنین روندی،

خانواده‌ی ایرانی در سالیان آتی کارآمدی خود را از دست می‌دهد و جامعه با مشکلاتی بسیار جدی مواجه خواهد شد. با توجه به اهمیت و نقش خانواده و ضرورت حفظ و استحکام آن، این ادعایی گزاف نیست که مسیر جلوگیری از ادامه‌ی آسیب‌هایی که خانواده را به صورت جدی تهدید می‌کند، از شناخت جایگاه و منزلت زن در خانواده و اهمیت‌بخشی به این جایگاه می‌گذرد.

بدین منظور، ابتدا به بررسی جایگاه و نقش زن در خانواده پرداخته و در پایان بر مهم انگاشتن نهاد خانواده و ضرورت اصالت دادن به آن تأکید می‌شود:

گام اول؛ نقش و جایگاه زن در خانواده و تربیت نسل ولایی

اگر ولایت‌مداری و محبت به ولی خدا را یکی از مهم‌ترین ارزش‌های یک فرد شیعه بدانیم که خانواده متولی انتقال آن

است، در راستای همان رسالتی که در جهانی هستی، خالق انسان‌ها برای آنان قرار داده است و معمار انقلاب، حضرت امام خمینی نیز به خوبی آن را چنین تبیین نمودند که همان طور که قرآن انسان‌ساز است، زن نیز انسان‌ساز است؛ زنان عهده‌دار مسئولیتی خطیر هستند. اگر پایه‌ی اصلی تربیت و رشد صحیح فرد برای اجتماع را در خانواده جست‌وجو کنیم، زن به عنوان مربی خانواده و عامل اصلی انتقال ارزش‌ها، اصیل‌ترین نقش‌ها را بر عهده دارد و در اهمیت آن همین بس که بزرگ بانوی اسلام، حضرت فاطمه (سلام الله علیها) می‌فرمایند: «آن گاه که زن در منزل به امور خانه و تربیت فرزند می‌پردازد به خدا نزدیک‌تر است.»

رسالت‌های اصلی زن منتظر

در طول تاریخ تشیع، یکی از نقش‌های بی‌بدیل زنان، دفاع از ولایت و تلاش برای حفظ این ارزش الهی بوده است. بالاخص در عصر غیبت که نقش مردان برای دفاع از ولایت به جهت اختناق شدید، کم‌رنگ بوده است؛ زنان فعالانه برای حفظ فرهنگ مهدویت در جامعه نقش‌آفرینی نموده‌اند و در بین تمامی نقش‌های خود، در حفظ فرهنگ مهدویت و تربیت نسل ولایی و انتقال این ارزش به نسل آینده و حفظ اندیشه‌ی مهدوی از طریق پویاسازی خانواده، نقشی بسیار مؤثر و انکارناپذیر داشته‌اند.

زنان شیعه با بهره‌گیری از آموزه‌های دینی در طول تاریخ تشیع با پرداختن به اساسی‌ترین نقش و کارکرد زنان، که همان مادری است، بلندترین گام‌ها را برای حفظ ولایت برداشته‌اند. آنان با نقش‌آفرینی خود ارزش ولایت و حب به ولی

خدا را به فرزندان خود منتقل کردند و بالاخص در عصر غیبت، این مادران بودند که با فضاسازی مناسب در خانه و با پایبندی به امام زمان خود و با علاقه‌ای که به ایشان نشان می‌دادند و رابطه قلبی و معرفتی که با حضرت داشتند، این علاقه و عاطفه را به فرزندان نیز منتقل کردند و از این طریق، در حفظ و احیای این مهم می‌کوشیدند.

و اما در عصر حاضر، تربیت انسان دین‌دار پویا، کارآمد و عاشق ولایت از اهمیت و جایگاه بالایی برخوردار است؛ چرا که شاهد هجوم جریان شوم ناتوی فرهنگی هستیم که بنا دارد از نسل جوان ما یک نسل بی‌هویت و بی‌ریشه بسازد. همان طور که مقام معظم رهبری مطرح فرمودند: باندهای بین‌المللی زر و زور، که برای تسلط بر منافع ملت‌ها، سازمان‌های نظامی ناتو را تشکیل داده بودند، اکنون در پی تشکیل ناتوی فرهنگی

هستند و با استفاده از امکانات زنجیره‌ای متنوع و بسیار گسترده‌ی رسانه‌ای، در پی تخریب هویت ملی جوامع بشری هستند و بنا دارند که با استحاله‌ی فرهنگی و انقطاع تاریخی بین گذشته و آینده، از جامعه‌ی ما ملتی بی‌هویت بسازند.[3]

اینجاست که نقش مادران در دفاع از هویت ملی و دینی و انتقال ارزش‌ها بسیار پررنگ می‌شود؛ چرا که تمامی ارزش‌های دینی، اخلاقی، ملی و... در درون خانواده است که شکل می‌گیرد، نهادینه می‌گردد و به جامعه منتقل می‌شود. بالاخص ارزش‌های ولایت‌مداری که از جمله ارزش‌هایی است که دشمن نوک تیز پیکان حمله‌ی خود را متوجه آن نموده است، از طریق خانواده، از نسلی به نسل دیگر منتقل می‌شود.

مادران منتظر باید بدانند یکی از مسئولیت‌هایی که از طرف شارع مقدس بر عهده‌ی آنان گذاشته شده، تلاش برای تربیت

یک نسل ولایی است؛ چرا که در روایات متعدد آمده است که ولایت و مودت اهل بیت (علیهم السلام) از فرایض الهی است و ملاک قبول اعمال و عبادات به حساب می‌آید. در زیارت جامعه‌ی کبیره می‌خوانیم:

بموالاتکم تقبل الطاعه المفترضه و لکم الموده الواجبه: به سبب ولایت شما طاعت واجب پذیرفته می‌شود و «موده واجبه» برای شماست.

همچنین پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) به سلمان فرمودند: ان الموده اهل بیتی مفروضه واجبه علی کل مؤمن و مؤمنه: مودت اهل بیت من بر هر مرد و زن باایمان فرض و واجب است. [4]

از این رو، عمده‌ترین نقش‌آفرینی‌های زن منتظر، منتظرپروری است. امید است همان طور که زنان در طول تاریخ تشیع

افتخار آفرینی‌های زیادی در حفظ مکتب تشیع داشته‌اند، در این عصر هم بتوانند با تربیت نسل مهدی‌باور، دین خود را به جامعه‌ی دینی ادا نمایند.

اگر پایه‌ی اصلی تربیت و رشد صحیح فرد برای اجتماع را در خانواده جست‌وجو کنیم، زن به عنوان مربی خانواده و عامل اصلی انتقال ارزش‌ها، اصیل‌ترین نقش‌ها را بر عهده دارد و در اهمیت آن همین بس که بزرگ بانوی اسلام، حضرت فاطمه (سلام الله علیها) می‌فرمایند:

«آن گاه که زن در منزل به امور خانه و تربیت فرزند می‌پردازد به خدا نزدیک‌تر است.»

گام دوم: ضرورت مهم انگاشتن نهاد خانواده و اصالت آن با توجه به نقش زن در خانواده، یکی از رسالت‌های مهم «زن منتظر» اهمیت به کانون خانواده و سعی در حفظ این نهاد

است. بالاخص در عصر حاضر که مهاجمان فرهنگی جنگ علیه این نهاد تأثیرگذار را آغاز نموده‌اند و بنا دارند که با تخریب کانون خانواده، به عنوان اصلی‌ترین مرکز انتقال ارزش‌ها، مانع انتقال ارزش‌های دینی و ملی به نسل آینده گردند.

زن منتظر بر این نکته تأکید می‌ورزد که فعالیت‌های اجتماعی زنان در صورتی ارزشمند است که آسیبی به رسالت‌های اساسی و مهم آنان در قبال مسئله‌ی خانواده و تربیت نرساند.

بر اساس روایت پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) که می‌فرمایند:

«کلکم راع و کلکم مسئول عن رعیه والمراه راعیه علی بیت بعلها و ولده مسئوله عنهم» [5]

زن در خانه‌ی همسرش دارای مسئولیت بوده و در قبال اعضای منزل مسئول است. زن مسلمان خود را مسئول می‌داند، چرا

که پیامبر، زن را به طور خاص در مقابل حفظ نهاد خانواده مسئول نموده است. پس او سعی می‌نماید که منافع شخصی، رفاه‌طلبی، لذت‌خواهی و تنوع‌طلبی خود را تعدیل و کنترل نماید و آن‌ها را در خدمت خانواده قرار دهد.

در منظر زن مسلمان خردمند، آگاه و مدبر، پرداختن به امور خانواده و تربیت فرزندان کلیدی‌ترین و مؤثرترین نقش اجتماعی است. او گرچه در خانه است، اما خود را به عنوان یک عضو فعال و تأثیرگذار جامعه می‌پندارد و البته در مواقع ضروری و اقتضائات خاص، به شرط آسیب ندیدن خانواده، به برنامه‌های اجتماعی بیرون از خانواده نیز می‌پردازد. زن منتظر، زمانی خود را در صراط مستقیم و در مسیر عبودیت، احساس می‌کند که اصالت را به مادری و همسری دهد و در صورت تعارض و عدم امکان جمع بین آن‌ها و مسائل دیگر، در انتخاب

خود، گزینه‌ی خانواده را برگزینند و از این انتخاب خود بسیار مسرور و خوشحال باشد. زمانی که رسول خدا (صلی الله علیه و آله) در تقسیم کار میان اعضای خانواده‌ی حضرت علی (علیه السلام)، کار منزل را به زهرا و کار بیرون را به علی سپردند، حضرت زهرا (سلام الله علیها) با خوشحالی تمام فرمودند: «والله اعلم ما ادخلنی السرور» فقط خدا می‌داند که من از اینکه رسول خدا کار مردانه را از دوش من برداشتند چقدر خوشحالم. [6]

حضرت فاطمه (سلام الله علیه)، ضمن اصالت‌بخشی به نقش همسری و مادری و انجام کامل رسالت خود و فراهم نمودن زمینه و بستر مناسب برای رشد و تعالی همسر و فرزندان و اقناع میل عاطفی آنان و تبدیل خانه به کانونی مملو از عشق و محبت و عطوفت، در مواقع مقتضی نیز در فعالیت‌های

اجتماعی، حضور فعال و مؤثری داشته که تاریخ حکایت‌گر آن است. ولی او اصل را خانه و خانواده می‌دانست و همین اهتمام بود که موجب شد وقتی پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) از امیرالمؤمنین (علیه السلام) سؤال کردند که علی جان، همسر خود فاطمه را چگونه یافتی؟ فرمودند:

«نعم العون علی طاعه الله» فاطمه بهترین یاور من در اطاعت الهی است.

یعنی فاطمه به عنوان یک همسر به گونه‌ای ایفای نقش می‌کند که یاری‌کننده‌ی همسر خود، امیرالمؤمنین در اطاعت الهی می‌شود و این گونه مسیر اطاعت را برای شوهر هموار می‌سازد و خود نیز به واسطه‌ی عمل به این رسالت، رستگار می‌گردد. آن حضرت توانست در خانه‌ی محقر و کوچک خود، فرزندان‌ی چون حسن، حسین، زینب و ام‌کلثوم را تربیت نماید

که هر کدام در عرصه‌ی حیات، تاریخ‌ساز و تحول‌آفرین بودند. این بانوی نمونه‌ی اسلام توانست فضایی شاد و باصفا را برای همسر خود فراهم نماید که حضرت علی در خصوص تأثیر این فضا می‌فرمودند: هر وقت به منزل می‌آمدم و چشمم به فاطمه می‌افتاد، غم عالم را فراموش می‌کردم. [7]

اقدام سوم: مهارت‌شناسی (سازوکارهای تربیت نسل منتظر)
تربیت نسل مهدوی از جمله دغدغه‌های والدین ولایت‌مدار، از جمله زن منتظر، به عنوان متولی اصلی تربیت است. در سده‌ی اخیر، کاهش کارآمدی خانواده و هجوم فرهنگ غربی، والدین را برای تربیت مهدوی با چالش‌هایی جدی مواجه نموده است. از سوی دیگر، پیچیدگی امر تربیت دینی در عصر حاضر، به جهت اقتضائات خاص زمانی، امر تربیت را به صعوبت خاصی دچار کرده است. همه‌ی این عوامل ضرورت اجتناب‌ناپذیر

اهتمام همراه با بینش و بصیرت برای تقویت بنیان‌های اعتقادی مهدی‌باوری و مهدی‌یاوری را می‌طلبد. ناگفته نماند که به رغم همه‌ی این چالش‌ها، پایگاه فطری تربیت ولایی و همچنین برخورداری از نظام تربیتی که از آبشخور مبانی غنی و ناب‌ی سرچشمه می‌گیرد، می‌تواند بهترین سرمایه برای متولیان امر تربیت دینی، بالاخص مادران باشد. مادران می‌بایست با به‌کارگیری اصول و شیوه‌های صحیح تربیت ولایی و شکوفایی فطرت، درصدد تقویت عواطف و احساسات فرزندان خود نسبت به امام زمانشان باشند؛ چرا که آن‌ها در درون خود از گرایش به سوی انسان کامل برخوردار هستند.

در این نوشتار سعی بر این است که به پاره‌ای از سازوکارهای تربیت مهدوی در عصر حاضر اشاره گردد:

گام اول: انتخاب شایسته

قدم اول در ایجاد مجموعه‌ای کارآمد و سالم، انتخاب افراد توانمند و شایسته است. در خانواده نیز که از لحاظ مدت دوام مجموعه و اهمیت آن، مجموعه‌ای حساس محسوب می‌شود، انتخاب همسر شایسته اهمیت ویژه‌ای دارد. به خاطر همین مسئله است که پیامبر اکرم می‌فرمایند: بهترین متاع دنیا همسر پارساست و در جای دیگر چنین می‌فرمایند: برای نطفه‌های خویش فردی مناسب اختیار کنید، به هم‌شان خود دختر دهید و از آنان دختر بگیرید. [8]

با توجه به نقش پدر در تربیت فرزند، مادرانی که طالب تربیت یک نسل مهدوی هستند می‌بایست در هنگام انتخاب همسر، دقیقاً به این مسئولیت تربیتی توجه داشته باشند و هنگام همسرگزینی، فردی را برگزینند که ولایت‌مدار و از خانواده‌ای

اصیل باشد و عشق و محبت به امام زمان در او نهادینه شده باشد، زیرا پدری که خود برخوردار از عشق و محبت نسبت به امام زمانش نباشد، نمی‌تواند در ایفای رسالت تربیت نسل مهدوی توفیقی داشته باشد و از سوی دیگر، تقید پدر در عمل به واجبات و به حلال و حرام الهی، بالاخص تقید او به آوردن لقمه‌ی حلال بر سر سفره‌ی خانواده، در دین‌دار کردن فرزندان و تربیت نسل ولایی فوق‌العاده مؤثر است.

بدین جهت، اولین گام برای تربیت نسل ولایی، انتخاب همسری ولایت‌مدار است که در آینده بتواند پدری موفق در تربیت نسل دوستدار ولایت باشد. حال آنکه متأسفانه غالباً در زمان انتخاب همسر، از آن غفلت می‌ورزیم و بر اساس معیارهای خود عمل می‌کنیم و بعد هم انگشت حسرت به دهان می‌گیریم که چرا این‌چنین شد.

گام دوم: توجه به آموزه‌های دینی هنگام انعقاد نطفه بر اساس آموزه‌های دینی، یکی از مراحل که در تکوین شخصیت دینی و ولایی فرزندان ما می‌تواند مؤثر باشد، مرحله‌ی انعقاد نطفه است. از این رو، دستورات زیادی از سوی شارع مقدس برای این مرحله صادر گردیده است که بی‌تردید توجه به این دستورات می‌تواند گامی مؤثر برای تربیت نسل ولایی باشد.

گام سوم: رعایت الزامات دوران بارداری یکی دیگر از مقاطع و مراحل تأثیرگذار در تربیت نسل مهدوی، دوران بارداری مادر است که در شکل‌گیری شاکله‌ی دینی فرزندان فوق‌العاده مؤثر است. کلیه‌ی حالات، سکنتات، رفتارها و حتی خطورات فکری و ذهنی مادر در فرزند تأثیرگذار است. صرفاً مادری که خود علقه‌ی عاطفی و فکری با مولای خود امام

زمان داشته و این علقه نمود عملی در زندگی او دارد می تواند منتقل کننده‌ی آن به فرزند خود باشد.

تجربه نشان می دهد خواندن دعاهایی که تقویت کننده‌ی ارتباط با ائمه‌ی اطهار (علیهم السلام) است می تواند در تربیت نسل مهدوی مؤثر باشد. اگر در آموزه‌های دینی در دوران بارداری، سفارش به خواندن دعاهایی چون زیارت جامعه‌ی کبیره، زیارت عاشورا، دعای عهد و دعای فرج گردیده است، بدین جهت است که ارتباط مستدام مادر با این مضامین دعایی، مستقیماً در جنین تأثیرگذار است و نسلی عاشق ولایت را می پروراند.

روان‌شناسان بر این باورند که حالات روانی و هیجانی یا حتی فعالیت‌های جسمانی مادر در شخصیت کودک مؤثر است. تراوش هورمون‌هایی که در شرایط فشارهای هیجانی یا روانی

صورت می‌گیرد تأثیر بر جنین می‌گذارد. ذکر و یاد حضرت مهدی و انجام وظایف مهدوی از سوی مادر می‌تواند در تربیت نسل منتظر مؤثر باشد. علاوه بر آنچه ذکر شد، ارتزاق مادر از لقمه‌ی حلال در طول بارداری، از جمله مسائلی است که در تربیت نسل دین‌دار و ولایی نقش دارد.

گام چهارم: توجه به آموزه‌های کوچک، ولی مهم در بدو تولد آنچه از مضامین روایی فهمیده می‌شود این است که برخی از مسائلی کوچک، اثرات بزرگی در سرنوشت و شاکله‌ی دینی انسان دارد. از جمله‌ی آن‌ها که در دین مورد تأکید قرار گرفته است مسئله‌ی تحنیک یا باز کردن کام نوزاد هنگام تولد است. اینکه با چه چیز کام نوزاد باز شود می‌تواند در علایق و گرایش‌های او در بزرگی تأثیرگذار باشد.

در روایات متعددی آدابی جهت باز کرد کام فرزند به ما رسیده

است. به دلیل اهمیت مسئله، به برخی از آن‌ها اشاره می‌شود:
«حنکوا اولادکم بماءالفرات»: کام نوزادان خود را با آب فرات
بردارید.

همچنین امام صادق (علیه السلام) به سلیمان بن هارون بجلی
فرمود:

«ما اظن احد یحنک بماءالفرات الا احبنا اهل بیت»: گمان
نمی‌کنم کسی با آب فرات کام نوزاد را بردارد، مگر آنکه ما
خاندان را دوست بدارد.

از دیگر دستورات دینی مربوط به دوران بدو تولد، گفتن اذان
در گوش راست و اقامه در گوش چپ نوزاد است. رسول اکرم
(صلی الله علیه و آله) در همین زمینه می‌فرمایند:
هر کس صاحب فرزندی شد، در گوش راستش اذان بگوید و در
گوش چپش اقامه بخواند، به درستی که این عمل باعث دوری

شیطان خواهد شد. نام‌گذاری مناسب فرزند عقیقه، تغذیه‌ی بچه با شیر مادر و... از دیگر آموزه‌های مربوط به این دوران است.

گام پنجم: دوران شیردهی

مادرانی که توفیق ارتزاق فرزند خود با شیری که محصول لقمه‌ی حلال است را می‌یابند و همچنین مادری که با وضو به فرزند خود شیر می‌دهد و از ذکر و یاد خدا در هنگام شیردهی غافل نمی‌شود، قطعاً بیش از دیگران توفیق تربیت نسل مهدی‌باور و مهدی‌یاور را خواهد داشت. تأثیر شیر مادر در پرورش شخصیت معنوی فرزندان امری مسلم و انکارناپذیر است.

مادری که شیر او آمیخته با ذکر و یاد حضرت مهدی است و در طول شیردهی، خود ذکر و یاد امام را بر لب و قلب دارد،

قطعاً این عشق و علاقه به فرزند او منتقل می‌شود؛ چرا که تحقیقات روان‌شناسی حاکی از این مسئله است که کلیه‌ی عواطف، علاقه‌ها و دلبستگی‌های مادر، هنگام شیر دادن، به فرزند هم منتقل می‌گردد.

گام ششم: القای محبت به ولی خدا در دوران کودکی
گرچه در نظام تربیتی اسلام هر گونه آموزش رسمی و سخت‌گیرانه در دوران کودکی مردود است و اصل بر آزاد و رها گذاردن کودک است، ولی این نکته مورد تأکید دین قرار گرفته است که دوران کودکی دوران شکل‌گیری شخصیت دینی، عاطفی، عقلی و... کودک است. روح احادیث در این زمینه دلالت دارند که در دوران کودکی (هفت سال اول) عنایت خاصی بر مؤانست کودک با مقوله‌های مذهبی و اخلاقی شود. نظر به محدودیت قدرت درک و فهم کودک از ارزش‌های

اخلاقی و به لحاظ رشدنایافتگی او از لحاظ اجتماعی، بیشترین تلاش مربیان در این مرحله باید متوقف بر ایجاد رغبت، علاقه و انس در کودک نسبت به ارزش‌ها و مفاهیم اخلاقی، از جمله مسئله‌ی ارتباط با ولی خدا باشد. از این رو، کلیه‌ی رفتار پدر و مادر، بالاخص مادر، نقش ویژه‌ای در شکل‌گیری شخصیت کودک دارد. اهمیت نقش مادر از آن جهت است که در این دوره بیشترین ارتباط را با فرزند دارد و در شکل‌گیری شاکله‌ی شخصیتی فرزند مؤثر است و به تعبیر متخصصان تعلیم و تربیت، کودک بسان یک دوربین فیلم‌برداری بسیار دقیق، مشغول فیلم‌برداری هوشمندانه از رفتار مادر است و مادر بدون اینکه در صدد آموزش مفاهیم به فرزند خود باشد، با رفتار و کردار خود در حال آموزش غیررسمی به فرزند خود است. کودک اکثر مهارت‌ها و دانستنی‌ها را در این دوران، بدون واسطه از

خانواده‌ی خود دریافت می‌کند. اولین مطلبی که کودک فرامی‌گیرد تأثیر بسزایی دارد و به تعبیر امیرالمؤمنین: «العلم فی الصغر علی الحجر»: «دانشی که در کودکی فراگرفته می‌شود، مانند نوشته بر سنگ است. لذا ماندگاری آموزه‌های خانواده مسئولیت سنگینی را برای مادر منتظر رقم می‌زند. در نظام تربیتی اسلام، تأکید بر تلفیق جنبه‌های نظری (گفتاری) و عملی (کرداری) در عرصه‌ی تربیت شده است. حتی وزن عمل، بیشتر از گفتار و سخن است. لذا تأکید بر وحدت قول و عمل در همین راستاست. اینکه پیامبر گرامی اسلام در بسیاری موارد ابتدا عمل می‌کرد و از مردم نیز قبل از درک معنی واقعی یک عمل، تقاضای انجام آن عمل را می‌نمود، دلیل پُراهمیت بودن عمل است. از این روست که مادر منتظر باید فرصت طلایی شکل‌گیری

شخصیت فرزند را غنیمت شمرد و پایه‌ها و بنیان‌های اعتقادی فرزندش را با ارائه‌ی رفتارهای برگرفته از مبانی دینی و اخلاقی تقویت نماید.

زن منتظر اگر بنا دارد که فرزندی مهدی‌باور تربیت کند، باید بداند که هر چه محبت و دل‌باختگی و ارتباط قلبی او با حضرت بیشتر باشد و این علقه در رفتار وی (که فرزند شاهد آن است) نمود عینی داشته باشد، به همان میزان می‌تواند این محبت و دل‌باختگی و عشق را به فرزند خود، بدون آنکه نیاز به آموزش رسمی باشد، انتقاد دهد. وقتی فرزند عشق سرشار مادر به امام زمان را مشاهده می‌کند و وقتی مادر فضای خانه را معطر به عطر یاد و ذکر حضرت می‌کند، این فضای آکنده از عشق و محبت، در ساختن شخصیتی محب و عاشق نسبت به امام زمان مؤثر خواهد بود.

تأکید می‌گردد که دوران کودکی، دوران استفاده از ابزار استدلال و منطق نیست و آنچه در این دوران اثرگذار است جنبه‌های احساسی و عاطفی، آن هم به صورت عملی است. باید برای موفقیت در امر تربیت ولایی، به این مهم توجه داشته باشیم که مادران، به عنوان اولین و مهم‌ترین مربیان، باید واجد صفات و ویژگی‌های فکری و رفتاری صحیح باشند؛ چرا که بخش عظیمی از تربیت ولایی به حوزه‌های رفتاری عینی و عملی مربوط می‌شود. باید برنامه‌ی تربیتی مادر متوجه ویژگی‌ها و رفتارهای عینی و عملی مشخص، مفروض و پذیرفته‌شده‌ی عام باشد تا بتواند زمینه‌های لازم را در فرزندان خود جهت پذیرش و قبول آن صفات و ویژگی‌ها فراهم نماید. به بیان دیگر، مادر باید خود نسبت به اصول و مبانی تعلیم و تربیت و پرورش یک نسل ولایی، علاوه بر شناخت،

التزام داشته باشد. لذا مادر منتظر می‌بایست به اعتقادات خود ایمان بیاورد، زیرا ایمان تلفیقی از اعتقاد قلبی و التزام عملی است. اگر مادر منتظر از انجام رفتارهای مخالف با میل ولی خدا خودداری کرد و به صورت مستقیم و غیرمستقیم نشان داد که به خاطر حضور و ناظر بودن حضرت مهدی از انجام این کار خودداری کرده است، باور به حضور واقعی ولی خدا در فرزند نیز به صورت جدی تقویت می‌شود.

مادر به عنوان مدیر داخلی خانواده می‌تواند فضای داخلی خانه را به گونه‌ای مدیریت نماید که این فضا سرشار از یاد و محبت و عشق نسبت به امام زمان، از طریق ارائه‌ی برنامه‌های عینی و عملی باشد. همچنین باید به این نکته‌ی مهم توجه کند که اگر خانواده رسالت خود را به درستی انجام ندهد، افراد و

نهادهای دیگری هستند که ممکن است با آموزش‌های ناروا،
فرزند را به وادی دیگری بکشانند.

گام هفتم: تعمیق محبت به ولی خدا در دوران نوجوانی
دوران نوجوانی در نظام تربیتی اسلام دوران اطاعت است. در
این دوره باید آموزه‌های دینی به صورت آمیزه‌ای از احساس و
عقل به بچه‌ها ارائه گردد؛ زیرا در این دوره کودکان نه دارای
احساس و عواطف محض هستند و نه برخوردار از قدرت
عقلانی. از این رو، متولیان تربیت باید هنرمندانه با آمیختن
عقل و احساس و گره زدن اندیشه و عاطفه و محبت، در پی
عمق‌بخشی به محبت و عشق نوجوانان نسبت به امام زمانشان
باشند. اگر پدران و مادران توفیق یابند که در این دوره عشق
همراه با معرفت را در فرزندان خود ایجاد نمایند، تا حدود
زیادی توانسته‌اند به رسالت خود در تربیت نسل ولایی عمل

کنند.

از جمله مهارت‌های تربیتی تأثیرگذار در این دوران، تأکید به تقسیم‌بندی امور و رفتارها به خوب، خوب‌تر و خوب‌ترین و همین‌طور بد، بدتر، بدترین است. اگر این تقسیم‌بندی در کودک نهادینه شود، در مرحله‌ی عمل و رفتار، محتاط‌تر خواهد بود و دست به انتخاب می‌زند. همچنین شناخت آثار مترتب بر رفتار عاقلانه و کارایی‌های عقل و نیز نحوه‌ی استفاده از آن، از جمله مهارت‌هایی است که مادر منتظر به فرزند خود می‌آموزد.

یکی از راهکارهای مؤثر برای ایجاد عشق و محبت نسبت به ولی خدا در نوجوانان، استفاده از صناعات ادبی چون مجاز، تشبیه، استعاره و آرایه‌های ادبی است؛ چرا که تأثیر کلام ادبی موزون و فصیح در نوجوان بسیار زیاد است. نوجوان در این

دوره به کلام بلیغ و آراسته به زیورهای ادبی بسیار علاقه‌مند است. بالاخص عنصر خیال‌انگیزی ادبی در نوجوان تأثیر بسیار شگفت و مرموزی دارد. خیال‌انگیزی سبب تحریک عاطفه و احساس نوجوان است و موجب افزایش درجه‌ی اثرپذیری در او می‌شود.

نکته‌ی قابل توجه این است که می‌بینیم آن گاه که مولای متقیان قصد دارند که فرزند خود، امام حسن مجتبی (علیه السلام) را که در سنین نوجوانی بودند مورد خطاب قرار دهند و آخرین وصایای خویش را به فرزندشان برسانند، چقدر زیبا در نامه‌ی 31 نهج‌البلاغه (که منشور تربیتی دین است) از صناعات و شیوه‌های ادبی، اعم از مجاز، تشبیه، استعاره و کنایه استفاده می‌کنند تا با بهره‌گیری از فصاحت و بلاغت، تأثیر حقایق بلند و حکمت‌های ژرف و معارف ناب را در قالب‌های

بیانی خیال‌انگیز به فرزندشان القا نمایند.

نکته‌ای که در این دوره، متولیان تربیتی برای تربیت نسل منتظر می‌بایست متوجه آن باشند این است که در آموزه‌های دینی، ضمن اینکه حب اهل بیت را اساس دین و نظام دین دانسته‌اند، نویدهای زیادی نیز برای محبین اهل بیت داده‌اند. نویدهایی چون:

«الا و من مات علی حب آل محمد مات شهیداً، الا و من مات علی حب آل محمد مات مغفور له، الا و من مات علی حب آل محمد مات بشره ملک الموت بالجنه، الا و من مات علی حب آل محمد مات فتح له بابان الی الجنه، الا و من مات علی حب آل محمد مات جعل ... فی قبره مزار ملائکه الرحمه»

یعنی هر کس با محبت آل محمد بمیرد شهید مرده است، آمرزیده می‌شود، با توبه می‌میرد، با ایمان می‌میرد، فرشته‌ی

مرگ او را به بهشت مژده می‌دهد، در قبرش دو در به روی بهشت گشوده می‌شود، قبر او زیارتگاه فرشتگان رحمت الهی می‌شود و...

همچنین آثار زیادی برای حب اهل بیت (علیهم السلام) در روایات مطرح شده است، از جمله اینکه کمال دین است، نور در قیامت است، ایمنی در قیامت است، موجب ثبات در صراط است، انسان را بهشتی می‌سازد، موجب محشور شدن با اهل بیت است و نهایتاً موجب خیر دنیا و آخرت و نجات از عذاب قبر است.

بیان این آثار با بهره‌گیری از فنون فصاحت و بلاغت و صناعات ادبی، برای تقویت گرایش به ولی زمان در نوجوانان بسیار تأثیرگذار است. امام صادق فرمودند: معرفت محبت می‌آورد و محبت از روی معرفت است که تبعیت و پیروی می‌آورد. لذا

حب اهل بیت زمانی عمق پیدا می‌کند که همراه با معرفت باشد.

زمان ایجاد معرفت نسبت به اهل بیت دوران نوجوانی است که اولیای تربیتی، از جمله زن منتظر، باید مطابق با ادبیات نوجوانان و با توجه به سلاقی آن‌ها، دامنه‌ی معرفت نسبت به ائمه‌ی اطهار، بالاخص وجود مبارک امام زمان را گسترده نمایند تا حب بسیط و ساده‌ی دوران کودکی، به وسیله‌ی معرفت عمق پیدا نماید و در این صورت است که تبعیت و همراهی با امام زمان را به دنبال خواهد داشت.

گام هشتم: ترویج محبت به ولی خدا در دوران جوانی دوره‌ی جوانی در نظام تربیتی اسلام دوره‌ی وزارت و همراهی است. اگر پدر و مادر و متولیان تربیت توفیق یافته باشند تمامی گام‌های مذکور را با موفقیت طی نمایند، جوان آنان در

این دوره به بالاترین مرحله‌ی تکامل اخلاقی، که مرحله‌ی اخلاق مستقل و خودپیرو است می‌رسد که در آن، قوانین حاکم بر رفتار اخلاقی از درون فرد سرچشمه می‌گیرد. این در حالی است که در مراحل کودکی و نوجوانی، بیشتر تربی از بیرون دستور می‌گیرد. در مرحله‌ی اخلاق مستقل و خودپیرو، عامل جهت‌دهنده، وجدان و درون فرد است.

جوانی که تحت تربیت اصول صحیح قرار گرفته است به مرحله‌ای می‌رسد که به صورت خودجوش و با الهام درونی، به دنبال ولی خدا حرکت می‌کند؛ زیرا وجود صفات پسندیده در حضرت جاذبه و کششی درونی به سوی انسان کامل در او ایجاد می‌کند. عقربه‌ی وجود او به صورت خودجوش و درونی به سمت انسان کامل حرکت می‌کند و نه تنها خود جذب وجود امام زمان می‌گردد و تمام وجود او سرشار از عشق و

محبت همراه با معرفت نسبت به امام عصر می‌گردد، بلکه می‌تواند ترویج‌دهنده‌ی فرهنگ مهدویت در بین گروه سنی خود باشد.

امام صادق (علیه السلام) خطاب به همه‌ی مسئولان و مربیان فرموده‌اند:

«علیکم بالاحداث فانهم اسرع الی کل خیر؛ جوانان را دریابید که آنان به سوی هر خیری شتابان‌ترند» .

این جمله از زمینه‌های مساعد دوران جوانی برای کاشتن بذر محبت به امام زمان خبر می‌دهد. اگر زیبایی‌های حکومت مهدوی ترسیم شود، هیچ چیزی به اندازه‌ی وجود مبارک امام زمان و برپایی حکومت جهانی حضرت مهدی برای جوانان جاذبه ندارد؛ زیرا جوانان تحقق تمامی آرمان‌ها و آرزوهای بلند خود را در پناه برپایی حکومت جهانی حضرت می‌بینند. از این

رو، اگر صحیح تربیت شده باشند و سرمایه‌های آن‌ها به خوبی هدایت شوند، به یک جریان قدرتمند برای زمینه‌سازی حکومت حضرت تبدیل می‌گردند.

با استفاده و بهره‌گیری و جهت‌دهی مناسب سرمایه‌های ارزشمند جوانان، می‌توان از آن در راستای حکومت جهانی حضرت مهدی و اشاعه‌ی این فرهنگ به خوبی بهره جست. لازم به ذکر است که جهت‌دهی این سرمایه‌ها و استفاده از این نیروی شگفت، کاری بسیار حساس و مشکل است. مربی باید با آگاهی، شناخت، ایمان، اعتقاد و با هم‌فکری و همگامی با جوانان و با ادبیاتی جوان‌پسند و با حوصله و صبر وافر و نیز با حفظ جنبه‌ی الگویی خود، به رسالت خطیر خویش عمل نماید. مربی در این مسیر می‌بایست به آموزه‌های دینی، از جمله این سخن گوهر بار رسول خدا توجه کنیم که فرمودند: به

همه‌ی شما توصیه می‌کنم نسبت به جوانان با نیکی و نیکوکاری رفتار کنید و شخصیت آنان را محترم بدارید و آنان را چون وزیر و مشاور برای خود برگزینید و در امور و حوادث، آن‌ها را همراه خویش قرار دهید. این آموزه‌ها را باید نصب‌العین خود قرار دهیم و از جوانان مشاوره و یاری بگیریم. ضمناً متولیان تربیتی جوانان باید به این نکته توجه داشته باشند که کوچک‌ترین اشتباه و بی‌توجهی آن‌ها می‌تواند سبب خارج شدن نوجوانان از مسیر امام زمان گردد.

در مجموع با توجه به مباحث مطرح‌شده، می‌توان چنین نتیجه گرفت که پیچیدگی تربیت در عصر حاضر و همچنین تلاش بی‌وقفه‌ی مهاجمان فرهنگی برای تخریب فرهنگ مهدوی و جلوگیری از اشاعه‌ی این فرهنگ، اهتمام جدی مادران و آشنایی آنان با سازوکار تربیت نسل مهدوی را می‌طلبد. لذا

بدون بهره‌گیری از آداب و دستورات دین، نمی‌توان در تربیت نسلی ولایی، که یکی از مهم‌ترین رسالت‌های یک مادر منتظر است، موفق بود.

پی‌نوشت‌ها:

- [1]. میشل، آندره و دیگران، پیام یونسکو، ص 85.
- [2]. گاردنر، ویلیام، جنگ علیه خانواده، ص 356.
- [3]. سخنرانی مقام معظم رهبری در جمع اساتید و دانشجویان استان سمنان، 12 اردیبهشت 84.
- [4]. هادی نجفی، موسوعه احداث اهل بیت، ج 1، ص 234.
- [5]. جلال‌الدین سیوطی، جامع‌الصغیر، ص 95.
- [6]. بحارالانوار، ج 43، ص 81.
- [7]. علی‌بن عیسی اربلی، کشف‌الغمه فی معرفه‌الائمہ، ج 1،

ص 363.

[8] بحار الانوار، ج 100، ص 222، ح 37.

ظهور و پرشدن جهان از ظلم و جور



نویسنده: ابراهیم شفیعی سروستانی

برخی مردم می پرسند: آیا با توجه به روایت هایی که در آنها آمده است: «امام مهدی علیه السلام جهان را از عدل و داد پر می کند، هم چنان که از ظلم و جور پر شده بود»، حرکت های اصلاحی و تلاش برای برقراری عدالت در عصر غیبت معنا دارد؟ براساس این روایات باید جهان از ظلم و جور پر شده

باشد تا امام زمان علیه السلام ظهور کند و اگر ما حرکتی برای از بین بردن ستم و مقابله با ستم کاران انجام دهیم، در واقع، ظهور را به تأخیر انداخته ایم.

برای پاسخ به این پرسش لازم است نکاتی را یادآور شویم:

۱. اصل وجود روایات

در اصل وجود روایات چنین روایت هایی تردیدی نیست و در منابع و مصادر شیعه و سنی، روایت های فراوانی با همین مضمون نقل شده است. (1) از جمله در روایتی که از طریق اهل سنت از پیامبر اعظم صلی الله و علیه و آله و سلم نقل شده، آمده است:

شما را به مهدی بشارت می دهم. او در زمانی که مردم گرفتار اختلاف، درگیری و آشوب ها هستند، در امت من برانگیخته می شود و جهان را از عدالت و برابری پر می سازد، هم چنان

که از ستم پر شده بود. (2)

امام محمد باقر علیه السلام نیز در این زمینه می فرماید:
پدرم از پدرش و او از پدرانش برای من نقل کردند که رسول
خدا - درود و سلام خدا بر او باد- فرمودند: امامان پس از من
دوازده نرند به تعداد نقبای بنی اسرائیل. نه نفر از آنها از نسل
حسین- درود خدا بر او باد- هستند و نهمین آنها قائم ایشان
است. او در آخرالزمان به پا می خیزد و زمین را از عدل پر می
سازد، پس از آن که از ستم و بی عدالتی پر شده بود. (3)

2. مفهوم «پر شدن جهان از ستم»

نخستین پرسشی که در مورد این گونه روایات مطرح می شود،
این است که تعبیر «پر شدن جهان از ستم» به چه معناست؟
آیا مراد از این تعبیر آن است که جهان به گونه ای از ستم و
تجاوز اشباع شده که دیگر اثری از عدل و داد، عدالت خواهی و

انسان های صالح، هر چند ناچیز، در آن باقی نمانده است یا این که مراد، آن است که ستم و بیداد در جهان فراوان شده و بر عدل و داد غلبه یافته است نه این که دیگر هیچ اثری از عدل و داد یا انسان های شایسته در جهان وجود ندارد؟ با توجه به کاربردهای روزمره کلمه نپرسیدن» و آنچه عرف معمولاً از این کلمه اراده می کند، به روشنی می توان گفت که برداشت دوم، درست تر است.

هم چنان که وقتی گفته می شود: «تالار از جمعیت پر شده است»، «مغازه پر از مشتری است»، «اتاق پر از مهمان است» یا «انبار پر از کالا است»، به معنای فراوانی جمعیت، مشتری یا کالا است، نه اشباع شدن به گونه ای که جایی برای چیز دیگر در تالار، مغازه یا انبار باقی نمانده باشد.

بنابراین، «پرسیدن جهان از ظلم»، به معنای ظلم و نابکار شدن

همه مردم به گونه ای نیست که دیگر هیچ انسان شایسته ای
باقی نمانده باشد. «پرشدن» در اینجا به معنای «بسیاری» و
«فراوانی» ظلم و جور در جهان است.

با کمی دقت متوجه می شویم که خود ما هم در گفت و
گوهای روزانه، هنگام توصیف وضع کنونی جهان، از این تعبیر
که «جهان را ظلم و ستم فرا گرفته است»، بسیار استفاده می
کنیم، ولی منظورمان هرگز این نیست که دیگر هیچ اثری از
عدالت و عدالت خواهی در جهان وجود ندارد.

3. توصیفی یا تکلیفی بودن بیان این روایات

پرسش دیگری که درباره روایات یادشده وجود دارد، این است
که آیا این روایت در پی بیان تکلیف و وظیفه ما در عصر غیبت
هستند یا این که تنها بیان کننده ویژگی های عصر ظهور امام
مهدی علیه السلام و آثار ظهور ایشان هستند؟ به صراحت می

توان گفت این گونه روایات صرفاً جنبه توصیفی دارند و اساساً نسبت به تکلیف و وظیفه مردم در عصر غیبت ساکت هستند. این روایات از یک سو بیان کننده شرایط اجتماعی، سیاسی و اقتصادی جهان در پیش از ظهور حضرت مهدی علیه السلام و از سوی دیگر، نشان دهنده گستره اصلاحاتی است که پس از ظهور در جهان صورت می گیرد. به بیان دیگر، این روایات از یک سو، جهان پیش از ظهور را به تصویر می کشد که در همه زمینه ها گرفتار ستم شده و نابرابری و بی عدالتی در آن فراگیر گشته است و از سوی دیگر، شرایط جهان پس از ظهور را بیان می کند که به مدد اقدامات اساسی و زیربنایی امام مهدی علیه السلام، عدل و داد در همه جای آن حاکم شده و همه روابط فردی و اجتماعی را دربرگرفته است.

بنابراین، برای پاسخ به این پرسش که مردم در زمان غیبت چه

وظیفه ای برعهده دارند، آیا باید درمقابل ستم بی اعتنا باشد و حتی به آن دامن بزنند یا این که باید برای از بین بردن همه مظاهر ستم و تباهی به پا خیزند؟ نمی توان به سراغ این گونه روایات رفت و باید به دیگر روایات مراجعه کرد.

4. تکلیف مردم در برابر ستم ها و تباهی ها

حال که روشن شد روایات یادشده، ناظر به تکلیف و مسئولیت مردم در برابر ستم نیستند، این پرسش مطرح می شود که تکلیف مردم در برابر ستم ها، فسادها و تباهی هایی که در عصر غیبت در جوامع رواج پیدا می کند چیست؟ برای یافتن پاسخ این پرسش، توجه به چند نکته ضروری است:

فقههای شیعه همه بر این موضوع اتفاق نظر دارند که تمامی احکام و تکالیفی که در شرع اسلام مقرر شده، به جز مواردی

نادر، در زمان غیبت پابرجاست و هیچ کدام از آنها تعطیل نمی شود. بنابراین، همه مسلمانان موظفند تا زمان ظهور به همه وظایف و تکالیفی که برای آنها مقرر شده است، عمل کنند؛ چه وظایف و تکالیف فردی و چه وظایف و تکالیف اجتماعی. برخی احکام و اصول بنیادین اسلام که همگی در آموزه های قرآنی ریشه دارند، تکلیف مردم را در برابر هر گونه ستم، تجاوز، بی عدالتی، فساد، تباهی و ناهنجاری، در همه زمان ها و مکان ها مشخص کرده اند. براساس این احکام و اصول، هیچ مسلمانی نمی تواند در برابر امور یادشده بی اعتنا باشد یا خدای ناکرده به آنها تن دهد تا چه رسد به این که بخواهد به آنها دامن زند.

برخی از این احکام و اصول بنیادین عبارتند از: تکلیف فردی هر مسلمان به پرهیزکاری و ترک گناهان از یک سو (4) و انجام

اعمال شایسته از سوی دیگر؛ (5) (ضرورت تعاون و همکاری در نیکوکاری و پرهیزکاری و حرمت هم یاری در گناه و تجاوز به حقوق دیگران؛ (6) و جوب امر به معروف و نهی از منکر؛ (7) تکلیف هر مسلمان به رعایت عدالت در مناسبات فردی و اجتماعی. (8) با توجه به همین احکام و اصول است که حضرت امام خمینی رحمه الله در پاسخ به کسانی که معتقد بودند باید به گناهان دامن زد تا دنیا پر از ظلم و جور شود و حضرت صاحب الامر علیه السلام تشریف بیاورد، می فرماید:

یعنی خلاف ضرورت اسلام، خلاف قرآن نیست؛ این معنا که ما دیگر معصیت بکنیم تا حضرت صاحب بیاید! حضرت صاحب که تشریف می آورند، برای چه می آیند؟ برای این که گسترش دهند عدالت را، برای این که حکومت را تقویت کنند، برای این که فساد را از بین ببرند. ما بر خلاف آیا شریفه قرآن، دست از

نهی از منکر برداریم. دست از امر به معروف برداریم و توسعه بدهیم گناهان را برای این که حضرت بیایند؟! حضرت بیایند چه می کنند؟ حضرت می آیند، می خواهند همین کارها را بکنند. (9)

پاره ای از روایات، به صراحت، وظیفه و تکلیف مردم را در زمان غیبت و انتظار روشن کرده اند و آنها را به پرهیزکاری، در پیش گرفتن اخلاق نیکو، (10) انجام اعمالی که موجب خشنودی امام عصر علیه السلام می شود و ترک اعمالی که آن حضرت را آزرده خاطر می سازد، (11) فرا خوانده اند. از این روایات به خوبی استفاده می شود که هیچ مسلمانی حق ندارد به بهانه زمینه سازی برای ظهور و تعجیل در فرج، به فساد و تباهی و ظلم و بی عدالتی تن در دهد یا به گسترش آنها در جامعه

کمم کند؛ زیرا این عمل قطعاً با پرهیزکاری و اخلاق نیکو
مغایر است و هرگز موجب خشنودی مصلح موعود نخواهد شد.
پی نوشت ها:

1- ر. ک : منتخب الاثر، ج 2، صص 222- 235؛ ج 3، صص
157- 155.

2- احمد بن حنبل، المسند، بیروت، دارالفکر، بی تا، ج 3، ص
37.

3- بحار الانوار، ج 36، ص 359، ح 228.

4- ر. ک: سوره بقره (2)، آیات 24، 48، 123، 189، 194؛
سوره آل عمران (3)، آیات 50، 102، 123، 130، 131،
200... .

5- ر. ک : سوره بقره (2)، آیات 25، 82، 277؛ سوره آل
عمران (3)، آیه 57؛ سوره نساء (4)، آیه 57.

6- ک : سوره مائده 5، آیه 2.

7- ر. ک : سوره آل عمران (3)، آیات 104، 110، 115؛ سوره توبه (9)، آیات 71 و 112؛ سوره حج (22)، آیه 41؛ سوره لقمان (31)، آیه 7.

8- ر. ک : سوره مائده (5)، آیه 8؛ سوره انعام (6)، آیه 152؛ سوره نساء (4)، آیات 3، 58، 120، 135؛ سوره نحل (16)، آیه 90.

9- صحیفه نور (مجموعه رهنمودهای امام خمینی (ره) چاپ اول: تهران، سازمان مدارک فرهنگی انقلاب اسلامی، 1369، ج 20، ص 196.

10- ر. ک : بحارالانوار، ج 52، ص 140، ح 50.

11- همان، ج 53، ص 176.

منبع: شفیعی سروستانی، ابراهیم (1343)، پرسش از موعود،
تهران: موعود عصر، چاپ اول 1390 .

نمونه ای پیش گویی های آمریکایی ها از آخرالزمان



نویسنده: فؤاد شعبان

مترجم: یاسر فرحزادی

-کاتن میدر پیش بینی می کرد که پایان جهان سال 1916 خواهد بود. او بعد آن تاریخ را به سال 1736 تغییر داد.

-کشیش متدیست جرج بل [George Bell] پیش بینی می کرد که پایان جهان 28 فوریه ی 1763 خواهد بود.

-در 19 می 1780 آسمان نیوانگلند در اثر آتش سوزی جنگ

تیره شد. مردم به این خاطر تصور کردند که پایان جهان فرا رسیده است.

-طرفداران فرقه ی شیکرز اعلام کردند که پایان جهان سال 1792 خواهد بود. البته بعد سال 1794 را معرفی کردند.

-چارلز وسلی، برادر جان وسلی و یکی از بنیان گذاران کلیسای متدیست پیش بینی کردند که سال 1794 پایان جهان را خواهند دید.

-جوآنا ساوتکت [Joanna Southcott] که خود را «پیامبر

باکره» می خواند، ادعا می کرد که در سن 64سالگی آبستن مسیح است. او می گفت که مسیح در 25دسامبر 1814 دوباره متولد خواهد شد. او در همان روز درگذشت و آبستنی او هم دروغ از آب درآمد.

-جان ترنر [John Turner] مرید ساوتکت، می گفت که

پایان جهان 14 اکتبر 1820 خواهد بود.

-کشیش باپتیست بنیامین کیچ [Benjamin Keach] می
گفت که پایان جهان در سال 1689 فرا خواهد رسید.

-بنیان گذار کلیسای متدیست، جان وسلی، پیش گویی می
کرد که عصر هزاره در سال 1836 آغاز خواهد شد.

-مارگارت مک دونالد [Margaret McDonald] پیامبر
خودخوانده در سال 1830 پیش بینی می کرد که رابرت اُون
[Robert Owen] پایه گذار شهر نیوهارمونی [New
Harmony] ضد مسیح است.

-جنگ کریمه (56-1855) یک سری پیش گویی ها را
برانگیخت که برخی آن جنگ را نبرد آرماگدون توصیف می
کردند.

-هرییت لیورمور پاروسیا [Harriet Livermore]

[Parousia می گفت که پایان جهان سال 1843 خواهد بود.
- جوزف اسمیت، بنیان گذار کلیسای عیسی مسیح قدیسان
امروزی (کلیسا مورمون) در سال 1832 خوابی دید و آن را
طوری تعبیر کرد که گویی به او گفته شده بود پایان جهان
سال 1890 خواهد بود.

-مردان ویلیام میلر پیش بینی می کردند که 28 آوریل
1843 منتهی به پایان خواهد شد.

-ویلیام میلر اعلام کرد که عیسی مسیح در 21 مارس 1843
باز خواهد گشت و زمانی که این اتفاق رخ نداد، او تاریخ 22
اکتبر 1844 را تعیین نمود. این پیش گویی های ناکام منتهی
به روزی موسوم به «ناامیدی بزرگ» شد.

-دومین گروه از ظهورباوران، یعنی پیروان افراطی میلر، پیش
بینی می کردند که بازگشت مسیح در سال 1845، سپس

1846، 1849 و در آخر 1851 خواهد بود. جوزف اسمیت در 14 فوریه ی 1835 به «فرمان خداوند» دستور تشکیل جلسه ای را در کلیسا داد و اعلام نمود که عیسی در سال 1891 باز خواهد گشت.

-پیشوای روحانی رابرت رید [Robert Reid] از شهر ایری [Erie] ایالت پنسیلوانیا پیش بینی می کرد که پایان جهان سال 1895 خواهد بود.

-فرقه ی شاهدان یهوه پیش گویی می کردند که نبرد آرماگدون در سال 1914 آغاز خواهد شد. گروه های موسوم به برج دیده بان تورات و انجمن منطقه [Watchtower Bible & Tract Society] که توسط «شاهدان یهوه» سازمان دهی می شدند، روند پیش گویی را ادامه دادند و سال های 1918، 1920، 1925، 1941، 1975، 1994 و سال های

دیگر را برای زمان این نبرد اعلام کردند.

-هنری آدامز [Henry Adams] پیش گویی می کرد که
پایان جهان سال 1950 خواهد بود.

-بیلی گریم، کشیش معروف باپتیست، در سال 1950 پیش
بینی می کرد که «تنها یک سال یا شاید دو سال دیگر در

پیش خواهیم داشت و پس از آن جهان به پایان می رسد.»

-هربرت دبلیو. آرمسترانگ [Herbert W. Armstrong]

بنیان گذار کلیسای جهانی خداوند، می گفت مسیح در سال
1936 باز خواهد گشت. بعد او تاریخ 1972 و 1975 را تعیین
نمود.

-مهران آسک [Mihran Ask] پیشوای روحانی از کالیفرنیا
می گفت که نبرد آرمادون بین 16 تا 23 آوریل 1957 جهان
را نابود خواهد کرد.

-تأسیس اسرائیل در سال 1948 پیش گویی های بی شماری را در خصوص آخرالزمان برانگیخت.

-پیروان شاخه ی دیویدی های [Davidians] شهر واکو [Waco]، ایالت تگزاس، پیش گویی می کردند که تا قبل از 22 آوریل 1959 کشته خواهند شد و به ملکوت خواهند رفت. -اسرائیل در سال 1967 تمام بخش عرب اورشلیم را در جنگ شش روزه به اشغال خود درآورد. این رویداد موج جدیدی از پیش گویی ها را در خصوص آخرالزمان برانگیخت.

-جیم جونز [Jim Jones] ، رهبر فرقه ی معبد مردم [People's Temple] پیش گویی می کرد که جهان در سال 1967 در اثر جنگی هسته ای به پایان خواهد رسید. -جرج ویلیامز، رهبر گروه مورمون ها می گفت که پایان جهان نهم آگوست 1969 خواهد بود.

- کتاب مرحوم، سیاره ی بزرگ زمین (1970)، اثر هال
لیندسی در سال 1970 منتشر شد. لیندسی در این کتاب
پیش بینی کرده بود که در سال 1988، یعنی چهل سال بعد
از تأسیس اسرائیل (برگرفته از کتاب مقدس)، رستاخیز آغاز
خواهد شد.

- موسی دیوید [Moses David] بنیان گذار فرقه ی فرزندان
خدا پیش گویی می کرد که در سال 1973 ستاره ای دنباله
دار ایالات متحد را ویران خواهد کرد.

- پیشوای روحانی چرچ اسمیت [Church Smith] از شهر
کاست مسا [Cost Mesa] ایالت کالیفرنیا، پیش گویی می
کرد که رستاخیز در سال 1981 آغاز خواهد شد.

- پَت رابرتسون پیش گویی می کرد که جهان در سال 1982
به پایان خواهد رسید.

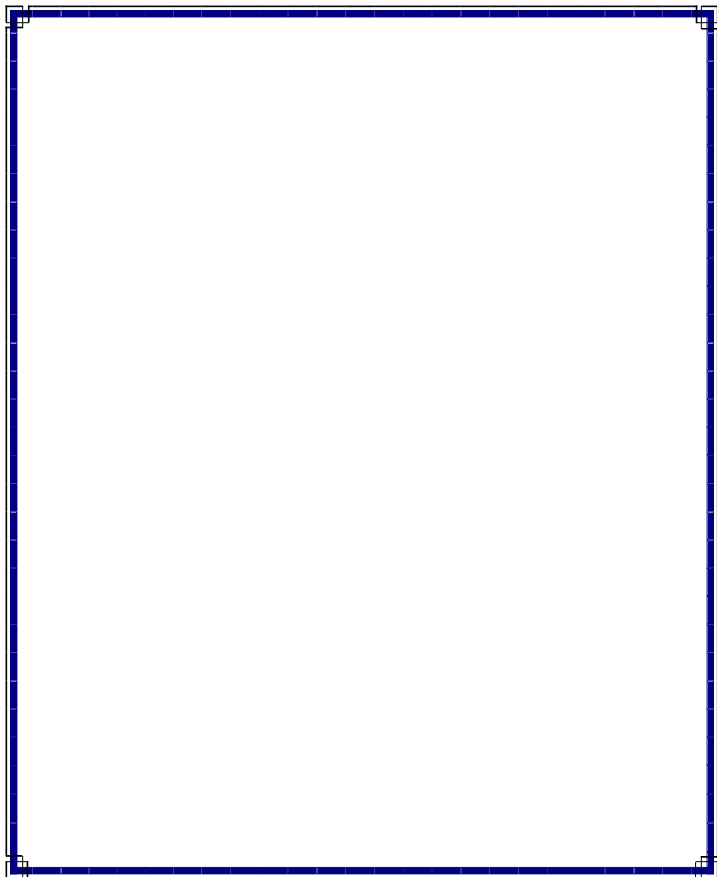
-لستر سامرال [Lester Sumrall] در سال 1987 کتاب خود با عنوان من سال 2000 میلادی را پیش گویی می کنم منتشر کرد. او در این کتاب یک سری حوادث را پیش گویی می کرد که به سلطنت دوباره ی حضرت مسیح در سال 2000 میلادی می انجامید.

-ادگار ویسنانت [Edgar Whisenant] دانشمند ناسا (سازمان ملی هوانوردی و فضاوردی آمریکا) کتابی با عنوان 88 دلیل در این که چرا رستاخیز در سال 1988 اتفاق خواهد افتاد، می نویسد.

-تحقیقات. پیتر راک من [Peter Ruckman] در خصوص کتاب مقدس او را به سمتی سوق می دهد که پایان جهان را در اوایل دهه ی نود پیش گویی می کند.

-موسی دیوید پیش بینی می کرد که جهان در سال

1986 شاهد نبرد آرماگدون خواهد بود و بازگشت دوباره ی
مسیح در سال 1993 اتفاق خواهد افتاد.
منبع : شعبان، فؤاد؛ (1390)، به خاطر صهیون (سنت یهودی -
مسیحی در فرهنگ آمریکایی)، ترجمه یاسر فرحزادی، تهران،
نشر ساقی، چاپ اول .



175